



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوات
والتسلیمات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

اربعین رضوی

چهل حدیث از امام رضا علیه السلام



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اربعین رضوی

نویسنده:

محمد مهدی رکنی یزدی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|----------------------|
| ۵ | فهرست |
| ۸ | اربعین رضوی |
| ۸ | مشخصات کتاب |
| ۸ | مقدمه |
| ۸ | اشاره |
| ۹ | توحید و معارف اسلامی |
| ۹ | حدیث ۰۱ |
| ۹ | حدیث ۰۲ |
| ۱۱ | حدیث ۰۳ |
| ۱۲ | حدیث ۰۴ |
| ۱۲ | حدیث ۰۵ |
| ۱۳ | حدیث ۰۶ |
| ۱۳ | حدیث ۰۷ |
| ۱۳ | حدیث ۰۸ |
| ۱۴ | حدیث ۰۹ |
| ۱۴ | حدیث ۱۰ |
| ۱۴ | حدیث ۱۱ |
| ۱۵ | حدیث ۱۲ |
| ۱۵ | درباره‌ی امامت |
| ۱۵ | حدیث ۱۳ |
| ۱۵ | حدیث ۱۴ |
| ۱۵ | حدیث ۱۵ |
| ۱۸ | حدیث ۱۶ |

| | |
|----|----------------------|
| ۲۰ | اخلاق و تربیت اسلامی |
| ۲۰ | حدیث ۱۷ |
| ۲۰ | حدیث ۱۸ |
| ۲۰ | حدیث ۱۹ |
| ۲۱ | حدیث ۲۰ |
| ۲۱ | حدیث ۲۱ |
| ۲۲ | حدیث ۲۲ |
| ۲۲ | حدیث ۲۳ |
| ۲۲ | حدیث ۲۴ |
| ۲۲ | حدیث ۲۵ |
| ۲۳ | حدیث ۲۶ |
| ۲۳ | حدیث ۲۷ |
| ۲۳ | حدیث ۲۸ |
| ۲۴ | حدیث ۲۹ |
| ۲۴ | حدیث ۳۰ |
| ۲۴ | حدیث ۳۱ |
| ۲۴ | حدیث ۳۲ |
| ۲۴ | حدیث ۳۳ |
| ۲۵ | حدیث ۳۴ |
| ۲۵ | حدیث ۳۵ |
| ۲۵ | حدیث ۳۶ |
| ۲۵ | حدیث ۳۷ |
| ۲۶ | حدیث ۳۸ |
| ۲۶ | حدیث ۳۹ |

| | | |
|----|-------|---|
| ۲۶ | | حدیث ۴۰ |
| ۲۷ | | یادداشتها |
| ۲۹ | | پاورقی |
| ۳۰ | | درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان |

اربعین رضوی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: اربعین رضوی: چهل حدیث از حضرت رضا(ع) / رکنی یزدی، محمد مهدی، ۱۳۰۹. مشخصات نشر: مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، انتشارات، ۱۳۸۵. مشخصات ظاهری: ۱۱۱ ص. شابک: ۸۰۰۰ ریال: چاپ سوم ۴-۵۵۱-۴۴۴-۹۶۴-۹۷۸؛ ۸۰۰۰۰ ریال: چاپ چهارم: ۱-۵۵۱-۴۴۴-۹۶۴؛ ۸۵۰۰ ریال: چاپ پنجم: ۴-۹۸۹-۴۴۴-۹۶۴ یادداشت: چاپ سوم و چهارم: ۱۳۸۴. یادداشت: چاپ پنجم. یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۱۰؛ همچنین به صورت زیرنویس. موضوع: علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۵۳؟ - ۲۰۳ق -- احادیث موضوع: اربعینات -- قرن ۱۴ شناسه افزوده: بنیاد پژوهش‌های اسلامی رده بندی کنگره: BP۱۴۳/۹/الف ۴ ۱۳۸۵ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۸ شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۹۴۳۱۷

مقدمه

اشاره

بعد از قرآن مجید که کلام الهی و وحی خداوندی است، حدیث منزلتی برتر و اهمیتی بیشتر از سایر منابع اسلامی دارد؛ زیرا نه تنها تفسیر و فقه از آن بحر زخار سیر آب شده است، که تاریخ اسلام و علوم ادبی و بلاغی عرب نیز از آبشخور آن شاداب گشته. بدین جهت از سده‌ی دوم پیش از پیش مورد توجه و حفظ و گردآوری مسلمانان قرار گرفت و جوامع حدیثی و صحاح تدوین شد، مخصوصاً که توصیه‌ی رسول مکرم و اهل بیت معصومش - صلوات الله علیهم - هم به یادگیری و حفظ نقل آن شده بود. [۱]. از احادیثی که به این حفظ و ابلاغ ترغیب کرده حدیثی است مشهور و مستند که با الفاظ گوناگون در کتب شیعه و اهل سنت [۲]. [صفحه ۶] آمده، و امام ابوالحسن الرضا - علیه آلاف التحیه و الثناء - آن را به نقل از پدران خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین روایت کرده‌اند: من حفظ علی امتی اربعین حدیثاً ینتفعون بها بعثه الله یوم القیامه فقیها عالماً: [۳]. هر کس برای امت من چهل حدیث که از آن نفع برند حفظ کند خداوند او را در روز رستاخیز فقیهی دانشمند برانگیزاند. این حدیث انگیزه‌ی تألیف کتابهایی به نام «اربعین» یا «چهل حدیث» شد، که هر یک بر حسب نظر و انتخاب مؤلف موضوع یا موضوعاتی را در بر دارد و معمولاً با شرح و بسطی لازم همراه است. به پیروی از این سنت پسندیده‌ی دینی دفتر حاضر شامل چهل حدیث از امام هشتم حضرت رضا علیه‌السلام فراهم آمد، به صورتی که آیتی محکم از اعتقادات اسلامی و آینه‌ای درخشان از معارف عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد. برای نیل به این مقصود احادیثی [صفحه ۷] انتخاب شد که هم اصول اعتقادی را در برداشته باشد، مانند توحید و کیفیت انتساب صفات به آفریدگار و مسأله‌ی امامت و جبر و تفویض، و هم اخلاق و تربیت اسلامی و آداب اجتماعی را بیان کند، و بر روی هم بپوشد درست شیعه و سیره‌ی ائمه‌ی معصوم و منصوص ما را از زبان عالم آل محمد علیه‌السلام ارائه دهد، و بدین صورت انتظار بجایی که از بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی در نشر معارف شیعه می‌رود برآورده گرداند. برای این که خوانندگان پیش آگاهی اجمالی نسبت به اوضاع دینی و فرهنگی آن زمان داشته باشند به اشاره گوئیم: حدود پنجاه سال حیات حضرت رضا علیه‌السلام (۲۰۳-۱۴۸) مصادف بود با تشعب علوم اسلامی و تخصص دانشمندان در یک یا چند علم، در نتیجه دانشهایی چون تفسیر، فقه، حدیث، تاریخ، رجال، علوم ادبی و کلام رفته رفته پیشرفت کرد، با این ویژگی که تحقیقات و بحث و فحص دانشمندان همه بر محور کلام الله و حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله بود، و برای تفسیر و معرفی ارزشهای این دو گنجینه‌ی گرانبها انجام می‌گرفت. در کنار این کوششهای علمی - اسلامی به درخواست و تشویق خلفای عباسی - مخصوصاً مأمون

- ترجمه‌ی کتابهای فلسفی یونانی [صفحه ۸] و سریانی و پهلوی به عربی شروع شد، و بدین گونه حوزه‌های دینی با این ره آورد غربی رویاروی شدند. آشنایی با این دانشها البته به پربار کردن و گسترش علوم رایج کمک کرد، اما اسلام ناب را با آراء و افکار بشری در آمیخت و شبهات و بحثهای تازه‌ای را به وجود آورد که از پی آمدهایش کم اهمیت شمردن و ساده‌انگاری تعلیمات فطری و تربیتی قرآن مجید و اشتغال به بحثهای ذهنی فلسفی و جدالهای بی حاصل بود و به بیان دیگر نوعی غرزدگی. در چنین اوضاعی فرهنگی بود که حضرت رضا علیه السلام با آگاهی کامل از رویدادهای علمی و سیاسی آن زمان، جهاد علمی خود را آغاز نمودند، و با بیدار کردن افکار و تفسیر صحیح آیات و نشر احادیث نبوی و پاسخ شبهات و شرکت پیروزمندانه در مجالس مناظره و بحث آزاد با علمای سایر ملل و نحل، رسالت الهی و وظیفه‌ی پیشوایی خود را به وجه احسن انجام می دادند. احادیث برگزیده نمونه‌ی اندکی از دانش فراوان هشتمین حجت خدا و نموداری از معرفی اسلام راستین می باشد. محمد مهدی رکنی یزدی آذر ماه ۱۳۸۱ [صفحه ۱۰]

توحید و معارف اسلامی

حدیث ۰۱

عن اسحاق بن راهویه، قال لما وافى ابوالحسن الرضا عليه السلام نيسابور و اراد أن يخرج الى المأمون اجتمع عليه اصحاب الحديث، فقالوا له يا ابن رسول الله، ترحل عنا و لا تحدثنا بحديث فنستفيدة منك؟ و كان قد قعد في العمارية، فأطلع رأسه و قال: سمعت ابي موسى بن جعفر يقول: سمعت ابي جعفر بن محمد يقول: سمعت ابي محمد بن علي يقول: سمعت ابي علي بن الحسين يقول: سمعت ابي الحسين بن علي يقول: سمعت ابي امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهم السلام يقول: سمعت النبي صلى الله عليه و آله يقول: سمعت الله عزوجل يقول: لا اله الا الله حصني، فمن دخل حصني امن من عذابي. قال فلما مرت الراحلة نادانا: بشروطها و انا من شروطها. عيون أخبار الرضا ۱۳۵: ۲ [صفحه ۱۱] اسحاق بن راهويه می گوید: چون امام ابوالحسن الرضا عليه السلام به نیشابور نزول اجلال فرمود، وقتی آهنگ خروج به سوی مأمون کرد، علمای حدیث گرد آن حضرت اجتماع کرده عرضه داشتند: ای فرزند رسول خدا! آیا نقل مکان می نمایید و ما را از بیان حدیثی بهره مند نمی کنید؟ در این هنگام امام که در کجاوه نشسته بود سر خویش را بیرون آورد و فرمود: از پدرم موسی بن جعفر شنیدم، که گفت از پدرم جعفر بن محمد شنیدم، که گفت از پدرم محمد بن علی شنیدم، که گفت از پدرم علی بن حسین شنیدم، که گفت از پدرم حسین بن علی شنیدم، که گفت از پدرم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام شنیدم، که گفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که گفت از خدای عزوجل شنیدم که گفت: «لا اله الا الله دژ استوار من است، هر کس در این دژ در آید از عذاب من ایمن باشد». راوی می گوید: چون مرکب حرکت نمود حضرت ما را مخاطب نموده [در تکمیل آن پیام] فرمود: به شرطهای آن، و من از جمله آن شرط هایم. [۴]. [صفحه ۱۲]

حدیث ۰۲

روی أن المأمون بعث الفضل بن سهل ذا الرياستين الى الرضا عليه السلام فقال له: اني أحب أن تجمع لي من الحلال و الحرام و الفرائض و السنن، فإنك، حجة الله على خلقه و معدن العلم. فدعا الرضا (عليه السلام) بدواة و قرطاس، و قال (عليه السلام) للفضل: اكتب: بسم الله الرحمن الرحيم حسبنا شهادة أن لا اله الا الله، أحدا صمدا، لم يتخذ صاحبة و لا ولدا، قيوما، سميعا، بصيرا، قويا، قائما، باقيا، نورا، عالما لا يجهل، قادرا لا يعجز، غنيا لا يحتاج، عدلا لا يجور، خلق كل شيء، ليس كمثل شيء، لا شبه له و لا ضد و لا ند و لا كفو و أن محمدا عبده و رسوله و أمينه و صفوته من خلقه، سيد المرسلين و خاتم النبيين و أفضل العالمين، لا نبي بعده، و لا تبدل

لملته و لا تغییر و آن جمیع ما جاء به محمد (صلی الله علیه و آله) أنه هو الحق المبین، نصدق به و بجمیع من مضی قبله من رسل الله و أنبیائه و حججه و نصدق بکتابه الصادق [صفحه ۱۳] روایت شده که مأمون، فضل بن سهل ذوالریاستین را نزد امام رضا علیه السلام فرستاد و به آن حضرت گفت: من دوست دارم کلیاتی از حلال و حرام و واجبات شرعی و سنتها برایم فراهم کنی، زیرا تویی حجت خدا بر خلقش و تویی معدن علم. امام رضا علیه السلام دوات و کاغذ خواست و به فضل فرمود بنویس: بسم الله الرحمن الرحیم. بس است ما را گواهی به اینکه شایسته پرستشی نیست جزء الله. یکتا و پناه نیازمندان است، همسر و فرزندی نگرفته، پاینده و شنوا و بینا، توانا و بر جا و جاویدان است، نور است. دانایی است که نادانی ندارد، توانایی که در نماند، بی نیازی که نیاز پیدا نمی کند، عادل که ستم نکند. هر چیز را آفریده و چیزی چون او نیست، شبیه و ضد و مانند و همتا ندارد و گواهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده و امین او است، و برگزیده از خلق او است. سید فرستاده شدگان از سوی خدا و خاتم پیغمبران و افضل جهانیان است. پس از وی پیغمبری نیست و دینش را تبدیل و دگرگونی نباشد و گواهم که هر آنچه محمد صلی الله علیه و آله آورده همان حق آشکار است، آن را باور داریم، و همه کسانی را که [صفحه ۱۴] «لا- یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید» و أنه کتابه المهیمن علی الکتب کلها و أنه حق من فاتحته الی خاتمته. تؤمن بمحکمه و متشابهه، و خاصه و عامه، و وعده و وعیده، و ناسخه و منسوخه و أخبره، لا یقدر واحد من الخلقین أن یأتی بمثله و أن الدلیل و الحجج من بعده علی امیرالمؤمنین و القائم بامور المسلمین و الناطق عن القرآن و العالم بأحكامه، أخوه و خلیفته و وصیه و الذی کان منه بمنزله هارون من موسی، علی بن ابی طالب (علیه السلام) امیرالمؤمنین و امام المتقین و قائد الغر المحجلین، یعسوب المؤمنین، و أفضل الوصیین بعد النبیین و بعده الحسن و الحسین (علیهما السلام)، واحدا بعد واحد الی یومنا هذا، عتره الرسول، و أعلمهم بالکتاب و السنه، و أعدلهم بالقضیه و أولاهم بالامامه فی کل عصر و زمان، و أنهم العروة الوثقی و أئمة الهدی و الحجج علی أهل الدنیا حتی یرث الله الأرض و من علیها و هو خیر الوارثین. [صفحه ۱۵] پیش از او گذشته‌اند از رسولان و پیغمبران و حجت‌های خدا و تصدیق داریم به کتاب صادق که «بیهوده را پیش و پس (از هیچ سو و هیچ گونه) در آن راهی نیست، فرود آمده از خدای دانا به حقایق ستوده است» و به اینکه کتاب او گواه است بر همه کتب، و از آغاز تا انجامش همه حق است. به آیات محکم و متشابه آن، و خاص و عام آن، و وعده و تهدید آن، و ناسخ و منسوخ و همه‌ی خبرهای آن ایمان داریم و این که احدی از مخلوقات نتواند همانندش بیاورد و گواهم که دلیل و حجت پس از وی علی امیرالمؤمنین است که سرپرست امور مسلمانان و سخن گوی از قرآن و دانا به احکامش بود. او برادر و جانشین و وصی پیامبر بود، آنکه مقامش نسبت به او چون مقام هارون بود نسبت به موسی: علی بن ابی طالب امیرمؤمنان و امام متقیان، و پیشوای بزرگان نامور، رئیس و بزرگتر مؤمنین، و افضل اوصیاء پیامبران بود، و پس از وی حسن و حسین علیهما السلام بودند یکی بعد از دیگری تا امروز، خاندان رسول و عالمتراز همه به کتاب و سنت و عادلتر در قضاوت و سزاوارتر به امامت در هر عصر و زمان. گواهم که آنان عروة الوثقی (وسیله‌ی محکم برای رستگاری) و پیشوایان هدایت و حجت بر اهل دنیا هستند تا خدا زمین و کسانی که برآند به ارث برد. (یعنی تا پایان روزگار) که او بهترین وارثان است، و گواهم که هر که [صفحه ۱۶] و أن کل من خالفهم ضال مضل، تارک للحق و الهدی و أنهم المعبرون عن القرآن، الناطقون عن الرسول بالبیان. من مات لا یعرفهم و لا یتولاهم بأسمائهم و أسماء آبائهم مات میتة جاهلیة و أن من دینهم الورع و العفة و الصدق و الصلاح و الاجتهاد و أداء الأمانة الی البر و الفاجر، و طول السجود و القيام باللیل و اجتناب المحارم و انتظار و الفرج بالصبر، و حسن الصحبة، و حسن الجوار، و بذل المعروف، و کف الأذى، و بسط الوجه، و النصیحة و الرحمة للمؤمنین ... و حب أولیاء الله و أولیائهم و بغض أعدائهم و البراءة منهم و من أئمتهم. و بر الوالدین و ان کانا مشرکین فلا- تطعهما و صاحبهما فی الدنیا معروفا، لأن الله یقول: «اشکر لی و لوالدیک الی المصیر، و ان جاهداک علی أن تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما»، [صفحه ۱۷] مخالفت آنهاست گمراه و گمراه کننده و تارک حق و هدایت است، و به اینکه آنان بیان کننده‌ی قرآن و ناطقی شیوا از طرف رسولند، هر که بمیرد و آنها را با نام خودشان

و نام پدرانشان نشناسد و ولایتشان را نپذیرد مانند مردن عهد جاهلیت (پیش از اسلام و نامسلمان) مرده است و گواهییم که دین آنها پارسایی و پاکدامنی و راستی و صلاح و کوشش [در عبادت و طاعت] و ادای امانت به نیکوکار و بدکار و طول سجود و شب زنده‌داری و دوری از کارهای حرام و انتظار فرح است با صبر، و معاشرت و مصاحبت نیکو و خوش همسایگی و نیکی کردن و بی‌آزاری و گشاده‌رویی و نصیحت و خیرخواهی و مهربانی به مؤمنان [۵... ۵] و دوستی اولیاء خدا و دوستانشان و دشمنی دشمنهایشان و بی‌زاری از آنها و از پیشوایانشان. خوشرفتاری با پدر و مادر اگر چه مشرک باشند، اما از آنها پیروی مکن و در دنیا با آنها به خوشی معاشرت کن، زیرا خدای تعالی می‌فرماید: «مرا شکر گزار و پدر و مادرت را که بازگشت همه به پیشگاه من است، و اگر تو را وادار کنند که چیزی را با من شریک گردانی که علم بدان نداری [و حقیقت ندارد] از آنها پیروی مکن» [۶]. [صفحه ۱۸]

قال امیرالمؤمنین (علیه‌السلام): «ما صاموا لهم و لا صلوا و لكن أمرهم بمعصية الله فأطاعوهم»، ثم قال: سمعت رسول الله (صلى الله عليه و آله) يقول: «من أطاع مخلوقا في غير طاعة الله جل و عز فقد كفر و اتخذ لها من دون الله...» و الايمان أداء الفرائض و اجتناب المحارم و الايمان هو معرفة بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالأركان... و اجتناب الكبائر، و هي قتل النفس التي حرم الله، و شرب الخمر و عقوق الوالدين و الفرار من الزحف، و أكل مال اليتامى ظلما، و أكل الميتة و الدم و لحم الخنزير و ما أهل به لغير الله من غير ضرورة به و أكل الربا و السحت بعد البيئه، و الميسر، و البخس في الميزان و المكيال و قذف المحصنات و الزنا و اللواط، الشهادة الزور، و اليأس من روح الله، و الأمن من مكر الله و القنوط من رحمة الله و معاونه الظالمين [صفحه ۱۹] اميرالمؤمنين عليه‌السلام [در اين موارد] فرمود: [مطيعان افراد ظالم و كافر] برای آنان روزه نداشتند و نماز نگراردند ولی پیروان را به معصیت و نافرمانی خدا واداشتند و آنها هم پیروی کردند، سپس فرمود: من رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می‌فرمود: هر که بر خلاف طاعت خدا - جل و عز - از مخلوقی اطاعت کند کافر شده و معبودی جز خدا گرفته است... ایمان به جا آوردن واجبات و دوری از محرمات است، ایمان شناخت به دل و اقرا به زبان و عمل با اعضای بدن است... و لازم است اجتناب از گناهان کبیره و آنها عبارت است از:

- ۱- کشتن کسی که خدا حرام کرده است ۲- می‌خواری ۳- عقوق پدر و مادر ۴- گریز از جبهه جهاد ۵- خوردن مال یتیم به ناحق
- ۶- خوردن مردار، و خون و گوشت خوک، و قربانی که برای غیر خدا کشته شده بی‌ضرورت خوردنش ۷- خوردن ربا و مال حرام
- پس از روشن شدن حرام بودنش ۸- قمار کردن ۹- کم فروشی با ترازو یا پیمانه ۱۰- زنان پاکدامن را متهم کردن ۱۱- زنا ۱۲- لواط (همجنس گرایی) ۱۳- گواهی ناحق ۱۴- نومیدی از رحمت و فرج الهی ۱۵- ایمن شدن از مکر خدا (این دو صفت حال امید و بیم را در انسان ایجاد می‌کند و از یأس یا غرور نگاه می‌دارد) ۱۶- ناامیدی از بخشش و رحمت خدا ۱۷- کمک به ظالمان

[صفحه ۲۰] و الركون اليهم و يمين الغموس، و حبس الحقوق من غير عسر و الكبر، و الكفر، و الاسراف و التبذير، و الخيانة، و كتمان الشهادة، و الملاهى التى تصد عن ذكر الله مثل الغناء و ضرب الأوتار و الاصرار على الصغائر من الذنوب. فهذا اصول الدين، و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على نبيه و آله و سلم تسليمًا. تحف العقول، ۴۴۵-۴۳۷ [صفحه ۲۱] و ميل کردن به آنان ۱۸- قسم دروغ ۱۹- حبس بدهی برای غیر تنگدست گرفتار ۲۰- تکبر ۲۱- کفر ۲۲- اسراف (زیاده‌روی در خرج کردن) ۲۳- تبذیر (تلف کردن بی‌جای مال) ۲۴- خیانت ۲۵- کتمان شهادت ۲۶- کارهای لهو که [انسان را] از یاد خدا باز می‌دارد مانند غنا و تار زدن ۲۷- اصرار بر گناهان صغیره (پیاپی انجام دادن کارهای کوچک)، اینهاست اصول دین، و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على نبيه و آله و سلم تسليمًا. [صفحه ۲۲]

حدیث ۰۳

عن الحسين بن خالد، قال: سمعت الرضا (عليه‌السلام)، يقول: لم يزل الله تعالى عالما، قادرا، حيا قديما، سميعا، بصيرا، فقلت له: يابن رسول الله، ان قوما يقولون: لم يزل الله عالما بعلم، و قادرا بقدره، و حيا بحياة، و قديما بقدم و سميعا بسمع، و بصيرا ببصر. فقال

(علیه‌السلام): من قال ذلك و دان به فقد اتخذ مع الله الهة اخرى، و ليس من ولايتنا على شيء. ثم قال (عليه‌السلام) لم يزل الله عزوجل عليما، قادرا، حيا، قديما، سميعا، بصيرا لذاته، تعالى عما يقولون المشركون، و المشبهون علوا كبيرا. عيون اخبار الرضا، ۱۱۹: ۱ [صفحه ۲۳] از حسين بن خالد نقل شده كه گفت از امام علي بن موسى الرضا عليه‌السلام شنيدم مي فرمود: خداوند متعال هميشه دانا، توانا، زنده، ازلي (بي آغاز)، شنوا و بينا بوده و هست. پرسيدم اي پسر پيغمبر گروهی از مردم می گویند: پیوسته خداوند به سبب علم داناست، و به سبب قدرت تواناست، و به حیات زنده است و به قدمت، ازلی است و به سمع، شنواست و به بصر، بیناست. فرمود: هر کس چنین اعتقادی داشته باشد، با خداوند متعال خدایانی دیگر گرفته، و از ولایت ما خانواده بی بهره است. سپس فرمود: خداوند متعال پیوسته دانا، توانا، زنده، ازلی، شنوا و بینا بوده و هست و همه‌ی این صفات ذاتی اوست، او از آنچه مشرکان و مشبهه (تشبیه کنندگان خدا به خلق) می گویند برتر و بزرگتر است. [۷]. [صفحه ۲۴]

حدیث ۰۴

عن صفوان بن يحيى، قال: قلت لابي الحسن (عليه‌السلام): اخبرني عن الارادة من الله تعالى و من الخلق فقال الارادة من المخلوق الضمير و ما يصدر له بعد ذلك من الفعل و اما من الله عزوجل فإرادته احداثه لا غير ذلك لأنه لا يروى و لا يهيم و لا يتفكر و هذه الصفات منفية عنه و هي من صفات الخلق فارادة الله تعالى هي الفعل لا غير ذلك يقول له كن فيكون بلا لفظ و لا نطق بلسان و لا همه و لا تفكر و لا كيف كذلك كما أنه بلا كيف. عيون اخبار الرضا ۱۱۹: ۱ [صفحه ۲۵] از صفوان بن يحيى نقل شده كه از حضرت ابي الحسن عليه‌السلام پرسيدم: مرا از اراده‌ی خدای تعالی و [تفاوتش با] اراده‌ی مخلوق با خبر گردان. فرمود: اراده در مخلوق نیتی است كه در دل دارد و كاری كه پس از آن از وی سر می زند. اما اراده‌ی خدای عزوجل همان احداث و ایجاد چیزی است نه غير آن، زیرا او هرگز نمی اندیشد، قصد نمی كند و فكر نمی نماید و این صفات در او نیست، كه اینها صفات مخلوق است، پس اراده‌ی خدای تعالی همان فعل اوست نه غير آن. هر چه را بخواهد در حال هست می شود بدون لفظ و گفتاری كه بر زبان راند و بدون هیچ اهتمام و اندیشه‌ای، و چگونگی برای آن نیست. كار خدا این چنین است، همانطور كه آن ذات مقدس نیز بدون کیفیت است. [صفحه ۲۶]

حدیث ۰۵

حدثنا الحسين بن بشار عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا (عليه‌السلام): قال: سألته ايعلم الله الشيء الذي لم يكن أن لو كان كيف كان يكون؟ قال: ان الله تعالى هو العالم بالأشياء قبل كون الأشياء قال عزوجل: «انا كنا نستنسخ ما كنتم تعملون». [۸]. و قال لاهل النار: «و لو ردوا لعادوا لما نهوا عنه وانهم لكاذبون» [۹] فقد علم عزوجل انه لو ردوهم لعادوا لما نهوا عنه و قال للملائكة لما قالت: «ا تجعل فيها من يفسد فيها و يسفك الدماء و نحن نسبح بحمدك و نقديس لك قال اني اعلم ما لا تعلمون» [۱۰] فلم يزل الله عزوجل علمه سابقا للأشياء قديما قبل ان يخلقها، فتبارك الله ربنا و تعالى علوا كبيرا، خلق الأشياء و علمه بها سابق لها كما شاء كذلك ربنا لم يزل عالما سميعا بصيرا. عيون اخبار الرضا ۱۱۸: ۱ [صفحه ۲۷] حسين بن بشار از امام علي بن موسى عليه‌السلام روايت كرد و گفت از امام پرسيدم آیا خدا چیزی كه نبوده اگر باشد می داند چگونه خواهد بود؟ امام فرمود: خداوند متعال بر موجودات پيش از هستی شان داناست. زیرا می فرماید: «ما از آنچه شما انجام می دهید رونوشت بر می داریم»، و به دوزخيان فرمود: «اگر به دنیا بازگردانده شوند، بار دیگر به کارهایی كه از آن نهی شدند بخواهند گشت، و همانا آنها دروغ گویند». پس خدای عزوجل از پيش می داند اگر آنها را به دنیا برگرداند دوباره گناه می کنند، و هنگامی كه فرشتگان پرسيدند: «آیا بر روی زمین موجودی می آفرینی كه فساد كند و خون بریزد، در حالی كه ما حمد و سپاس تو را می گوئیم و تو را تقدیس می كنیم. [آفریدگار] فرمود:

«من می‌دانم آنچه را که شما نمی‌دانید». پس علم خدا همیشه بر موجودات تقدم داشته و پیش از آفرینش آنها از قدیم به آنها دانا بوده است. پروردگار ما از این پندار بسیار برتر بالا-تر است. همه چیزها را آفرید و علم او به آنها چنانکه خواسته بود پیش از آفرینش بود. چنین است خدای ما: همیشه دانا، همیشه شنوا، و همیشه بیناست. [صفحه ۲۸]

حدیث ۰۶

عن احمد بن محمد بن ابی نصر قال: جاء قوم من وراء النهر الى ابی الحسن الرضا (عليه السلام)، فقالوا له جئناك نسألك عن ثلاث مسائل، فان اجبتنا فيها علمنا انك عالم فقال: سلوا. فقالوا اخبرنا عن الله تعالى أين كان؟ كيف كان؟ و علی ای شیء كان اعتماده فقال (عليه السلام): ان الله تعالى كيف الكيف فهو بلا- كيف و این الاین فهو بلا- این و كان اعتماده علی قدرته فقالوا: نشهد انك عالم. عیون اخبار الرضا ۱۱۷: ۱. [صفحه ۲۹] احمد بن محمد بن ابی نصر گفت: جماعتی از ماوراءالنهر خدمت امام هشتم رسیدند و گفتند: آمده ایم تا سه مسأله از شما پرسیم اگر پاسخ درست دادید می‌دانیم شما عالم هستید. فرمود پرسید: گفتند بگوئید: خدا کجا بود؟ چگونه بود؟ و بر چه تکیه داشت؟ فرمود: چگونگی [اشیاء] را خدای تعالی آفریده و بدانها داده و او خود بدون کیفیت است، و هر جایی موقعیت و مکان بودن خود را از او دارد و او خود بدون مکان است، و او بر قدرت خویش تکیه دارد. [پس از شنیدن چنین پاسخی] گفتند: گواهی می‌دهیم که تو عالمی. [صفحه ۳۰]

حدیث ۰۷

عن القاسم بن مسلم عن اخیه عبد العزیز بن مسلم قال سألت الرضا (عليه السلام) عن قول الله عزوجل: (نساء الله فنیسهم) [۱۱] فقال: ان الله تعالى لا ینسی و لا یسهو و انما ینسی و یسهو المخلوق المحدث، الا تسمعه عزوجل یقول: (و ما كان ربك نسیا) [۱۲]، و انما یجازی من نسیه و نسی لقاء یومه بان ینسیهم انفسهم كما قال الله عزوجل: (و لا تكونوا کالذین نسوا الله فانسیهم انفسهم اولئک هم الفاسقون) [۱۳]، و قال تعالی: (فالیوم ننسیهم كما نسوا لقاء یومهم هذا) [۱۴] ای نترکهم كما ترکوا الاستعداد للقاء یومهم هذا. عیون اخبار الرضا ۱۲۵: ۱ حدیث ۱۸ [صفحه ۳۱] قاسم بن مسلم از قول برادرش عبد العزیز بن مسلم می‌گوید: از امام علی بن موسی علیه السلام درباره آیه کریمه‌ی «خدای را از یاد بردند و خدا هم آنها را از یاد برد» پرسیدم در پاسخ فرمود: خداوند فراموشکار نیست و اشتباه هم نمی‌کند، و این آفریده‌ی حادث یعنی انسان است که هم اشتباه می‌کند و هم فراموشکار است. مگر نشنیدی خداوند عزوجل می‌فرماید: «پروردگار تو فراموشکار نیست» خداوند آن کس را که او را فراموش کند و روز قیامت را از یاد برد کیفر خواهد داد، و کیفرش آن است که آنها حتی خود را فراموش کنند. چنانکه خداوند عزوجل فرمود: «مانند آنها که خدای را از یاد بردند نباشید، که او [هم] آنها را دچار خود فراموشی کرد، آنها همان نافرمانانند». خداوند فرمود: «امروز ما آنها را فراموش می‌کنیم، همان‌طور که [در دنیا] آنها روز قیامت و زمان دیدار حق را فراموش کردند»، یعنی ما آنها را به خود وا می‌گذاریم آن چنان که آنها آمادگی برای دیدار این روز [قیامت] را وا گذاشتند. [صفحه ۳۲]

حدیث ۰۸

عن ابراهیم بن ابی محمود قال: سألت ابا الحسن الرضا (عليه السلام) عن قول الله تعالی: (و ترکهم فی ظلمات لا یبصرون) [۱۵] فقال: ان الله تبارک و تعالی لا- یوصف بالترک كما یوصف خلقه، لکنه متی علم انهم لا یرجعون عن الکفر و الضلال، منعهم المعاونة و اللطف، و خلی بینهم و بین اختیارهم. عیون اخبار الرضا ۱۲۳: ۱ ابراهیم بن ابی محمود گفت از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، از معنی آیه‌ی کریمه‌ی «و ترکهم فی ظلمات لا- یبصرون» (ایشان را در تاریکی هایی گذاشت که نمی‌بینند) سؤال کردم، فرمود:

خداوند را مانند خلقتش به ترک فعل توصیف نباید کرد، ولی آن گاه که دانست آنان از کفر و گمراهی بر نخواهند گشت، خداوند یاری و لطف خود را از آنان باز می‌گیرد و آنها را به انتخاب خودشان وا می‌گذارد.

حدیث ۹

عن علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، عن ابيه، عن آبائه، عن امیر المؤمنین (علیه السلام)، قال قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): قال الله جل جلاله: ما آمن بی من فسر برأیه کلامی، و ما عرفنی من شبهنی بخلقی، و ما علی دینی من استعمل القیاس فی دینی. عیون اخبار الرضا ۹۵: ۱ [صفحه ۳۳] از حضرت رضا علیه السلام نقل شده که از قول پدر و اجدادشان تا امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: خدا جل جلاله گفت: کسی که سخنم قرآن را به رأی خود تفسیر کند به من ایمان نیاورده، و هر کس مرا به مخلوقم تشبیه کند مرا نشناخته است، و آنکه در [احکام] دینم قیاس به کار برد بر دین من نیست. [صفحه ۳۴]

حدیث ۱۰

عن معاویة قال دخلت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) به مرو فقلت له: یا بن رسول الله روی لنا الصادق جعفر بن محمد (علیه السلام) قال انه لا جبر و لا تفویض بل امر بین امرین فما معناه؟ قال: من زعم ان الله يفعل افعالنا ثم یعذبنا علیها فقد قال بالجبر، و من زعم ان الله عزوجل فوض امر الخلق و الرزق الی حججه علیهم السلام فقد قال بالتفویض و القائل بالجبر کافر و القائل بالتفویض مشرک. فقلت له یا بن رسول الله فما امر بین امرین؟ فقال وجود السبیل الی اتیان ما امروا به، و ترک ما نهوا عنه. فقلت له فهل الله عزوجل مشیة و ارادة فی ذلك؟ فقال فاما الطاعات، فارادة الله و مشیته فیها الامر بها و الرضا لها و المعاونة علیها، و ارادته و مشیته فی المعاصی النهی عنها و السخط لها و الخذلان علیها. [صفحه ۳۵] نقل شده از معاویه که گفت در مرو بر علی بن موسی علیه السلام وارد شدم و گفتم از امام صادق جعفر بن محمد علیه السلام برای ما روایت کرده‌اند که فرمود: نه جبر است و نه تفویض (وا گذاشتن کارها به انسان) بلکه امری است میان این دو، معنی این سخن چیست؟ حضرت فرمودند: هر کس تصور کند که فاعل اعمال ما خداست و سپس او خود ما را به آن عذاب فرماید به جبر سخن می‌گوید، و هر کس تصور کند که خداوند کار آفرینش و روزی را به حجتهای خویش وا گذارده به تفویض معتقد شده است. جبری کافر است و معتقد به تفویض مشرک. پرسیدم ای پسر پیغمبر! امر بین امرین چیست؟ فرمود: وجود راهی است برای بجا آوردن آنچه به آن امر شده و ترک آنچه از آن نهی شده. به حضرتش گفتم: آیا خدای را خواست و اراده‌ای در این هست؟ فرمود: اما در طاعات اراده و خواست خدا در آن، همان فرمانی است که برای بجا آوردن آنها داده، و خشنودی که از عمل به آنها دارد، و کمکی که در آن کار به بنده‌اش می‌کند. اراده و خواست خدا در معاصی نهی از آنها و خشم و ناخشنودی از انجام دادن گناه و وا گذاشتن گناهکار به خودش است. [صفحه ۳۶] قلت فهل الله فیها القضاء؟ قال نعم، ما من فعل یفعله العباد من خیر او شر الا و لله فیه قضاء. قلت: ما معنی هذا القضاء؟ قال: الحکم علیهم بما یستحقونه علی افعالهم من الثواب و العقاب فی الدنیا و الاخرة. عیون اخبار الرضا ۱: ۱۲۴

حدیث ۱۱

عن فضل بن شاذان قال: قال الرضا (علیه السلام) فی دعائه، سبحان من خلق الخلق بقدرته، و اتقن ما خلق بحکمته، و وضع کل شیء منه موضعه بعلمه، سبحان من یعلم خائنة الاعین، و ما تخفی الصدور، و لیس کمثله شیء، و هو السميع البصیر. عیون اخبار الرضا ۱: ۱۱۸ [صفحه ۳۷] پرسیدم آیا خدای را در آنچه فرمودید قضایی هست؟ فرمود: آری، هر کار نیک یا بد که از بندگان سرزند

خدا را بر آن قضا و حکمی است. پرسیدم معنی این قضا چیست؟ فرمود: حکمش بر آنان به آنچه - به واسطه‌ی کردارشان - از ثواب یا عقاب استحقاق دارند. فضل بن شاذان می‌گوید: از امام علی بن موسی علیه‌السلام شنیدم که در دعای خویش می‌گفت: منزّه است خدایی که موجودات را به قدرت خود آفرید، و آنچه را آفرید به حکمتش محکم و استوار ساخت و به علم و دانشش هر چیز را به جای خویش نهاد. منزّه است خدایی که خیانت چشمها (را در دزدیده نگریستن) و آنچه دلها پنهان کند همه را می‌داند، مانند او هیچ کس نیست و او شنوای بیناست. [صفحه ۳۸]

حدیث ۱۲

عن یاسر الخادم قال قلت للرضا (علیه‌السلام) ما تقول فی التفویض؟ فقال: ان الله تبارک و تعالی فوض الی نبیه (صلی الله علیه و آله) امر دینه، فقال: (ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتھوا). [۱۶] فأما الخلق و الرزق فلا، ثم قال (علیه‌السلام): ان الله عزوجل یقول: (الله خالق کل شیء) [۱۷]، و هو یقول: (الله الذی خلقکم ثم رزقکم ثم یمیتکم ثم یحییکم، هل من شرکائکم من یفعل من ذلکم من شیء، سبحانه و تعالی عما یشرکون). [۱۸]. عیون اخبار الرضا ۲: ۲۰۲. [صفحه ۳۹] یاسر خادم گوید به حضرت رضا علیه‌السلام گفتم: درباره‌ی تفویض (واگذاری خدا امور را به رسول اکرم) [۱۹] چه می‌گویید؟ حضرت پاسخ دادند: خدای تبارک و تعالی کار دین را به پیامبرش صلی الله علیه و آله وا گذاشت و گفت: «آنچه رسول به شما دهد بگیری و بپذیری، و از آنچه شما را نهی کرد خودداری کنید»، اما آفرینش و روزی دادن نه [به رسول واگذار نشد]. سپس حضرت فرمود: همانا خدای عزوجل می‌گوید: «خدا آفریدگار هر چیزی است»، و نیز می‌گوید: «خداست که شما را آفرید، سپس به شما روزی داد، و بعد شما را می‌میراند و پس از آن زنده می‌گرداند. آیا در میان شریکان شما کسی هست که چیزی از این کارها را بتواند بکند؟ الله منزّه و برتر است از آنچه با او شریک می‌کنند». [صفحه ۴۲]

درباره‌ی امامت

حدیث ۱۳

عن محمد بن الفضل عن ابی الحسن الرضا (علیه‌السلام): قال قلت له تکون الارض و لا امام فیها؟ فقال (علیه‌السلام): لا، اذا لساخت باهلها. عیون اخبار الرضا ۲: ۲۷۲. ۱ محمد بن فضل می‌گوید: از حضرت رضا علیه‌السلام پرسیدم: آیا ممکن است زمین بدون امام باشد؟ امام پاسخ داد: هرگز، که در آن وقت زمین اهل خود را فروخواهد برد [۲۰].

حدیث ۱۴

قال ابوالحسن الرضا علیه‌السلام: رحم الله عبدا احیا امرنا. فقلت له: و کیف یحیی امرکم؟ قال یتعلم علومنا، و یعلمها الناس، فان الناس لو علموا محاسن کلامنا، لا تبعونا. معانی الأخبار ۱: ۱۷۴، ۱، به نقل از الحیاء، ۵۹: ۱ [صفحه ۴۳] حضرت رضا علیه‌السلام فرمود: خدا رحمت کند کسی را که امر ما را زنده کند. [راوی می‌گوید] گفتم: زنده نمودن امر شما به چیست؟ فرمود: علوم و معارف ما را فراگیرد و به مردم تعلیم دهد. زیرا که اگر مردم خوبیها و فواید سخن ما را بدانند، از ما پیروی می‌کنند. [صفحه ۴۴]

حدیث ۱۵

قال عبد العزیز بن مسلم: کنا مع الرضا (علیه‌السلام) بمرور فاجتمعنا فی المسجد الجامع بها، فأدار الناس بینهم امر الامامة، فذکروا کثرة

الاختلاف فيها. فدخلت على سيدى و مولاي الرضا (عليه السلام) فأعلمته بما خاض الناس فيه. فتبسم عليه السلام ثم قال: يا عبد العزيز جهل القوم و خدعوا عن أديانهم. ان الله عزوجل لم يقبض نبيه (صلى الله عليه و آله) حتى أكمل له الدين و أنزل عليه القرآن فيه تبيان كل شىء و بين فيه الحلال و الحرام و الحدود و الأحكام و جميع ما يحتاج اليه الناس جملا فقال: (ما فرطنا فى الكتاب من شىء) [۲۱] و أنزل عليه فى حجة الوداع و هو آخر عمره صلى الله عليه و آله (اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتى و رضيت لكم الاسلام دينا) [۲۲] و أمر الامامة من [صفحة ۴۵] عبدالعزيز بن مسلم گوید [۲۳]: ما در مرو با حضرت رضا عليه السلام بوديم، روزی در مسجد جامع آن شهر گرد هم آمديم. مردم بين خود در اطراف امر امامت سخن می گفتند، و از اختلاف نظر فراوانی که در اين باره هست یاد می کردند. [در چنین زمانی] من به حضور سرور و مولایم رضا عليه السلام رسيدم، و موضوعی که مردم سخت در آن فرو رفته بحث می کردند به وی اعلام کردم. حضرت تبسم [پر معنایی] فرمود سپس گفت: ای عبدالعزيز! مردم نادانند و در دين خود فريب خوردند. همانا خدای عزوجل پیامبرش را قبض روح نکرد تا دين را برايش کامل کرد، و قرآن را بر او فرو فرستاد که بيان هر چیزی در آن است. حلال و حرام و حدود و احکام و همه‌ی آنچه مردم بدان نیاز دارند به طور کلی بيان کرد و فرمود: «ما چیزی را در قرآن فروگذار نکرديم»، و در آخرين حج که در پايان عمرش بود اين آیه را بر وی نازل کرد «هم امروز [پس از معرفی علی به خلافت] دين را برای شما کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و پسنديدم و راضی شدم که دين اسلام [با ولایت علی] دين شما باشد» و امر امامت از کمال دين است، و پیامبر صلى الله عليه و آله در نگذشت تا معالم (علائم [صفحة ۴۶] کمال الدين و لم يمض صلى الله عليه و آله حتى بين لامته معالم دينه و أوضح لهم سبلهم و ترکهم على قصد الحق و أقام لهم عليا عليه السلام علما و اماما، و ما ترک شيئا مما تحتاج اليه الامة الا و قد بينه. فمن زعم أن الله لم يكمل دينه فقد رد كتاب الله و من رد كتاب الله فقد كفر. هل يعرفون قدر الامامة و محلها من الأمة، فيجوز فيها اختيارهم. ان الامامة خص الله بها ابراهيم الخليل عليه السلام بعد النبوة و الخلقة مرتبة ثالثة و فضيلة شرفه بها و أشاد بها ذكره، فقال جل و عز: (و اذا ابتلى ابراهيم ربه بكلمات فأتمهن، قال انى جاعلك للناس اماما)، قال الخليل سرورا بها: (و من ذريتي، قال لا ينال عهدى الظالمين) [۲۴] فأبطلت هذه الآية امامة كل ظالم الى يوم القيامة و صارت فى الصفة. ثم اكرمها الله [صفحة ۴۷] راهنمای) دين را برای امتش بيان کرد، و راههایی را که باید بروند برای آنان آشکار ساخت، و آنها را بر راه راست گذاشت، و علی عليه السلام را سرور و امامشان قرار داد، و چیزی که امت بدان نیازمند باشد به جا نگذاشت جز اینکه آشکار ساخت و بيان نمود. پس هر کس پندارد خدا دینش را کامل نکرده کتاب خدا را رد کرده، و هر که کتاب خدا را رد کند واقعا کافر شده است. [آنانکه درباره‌ی امام اظهار نظر می کنند] آیا پایگاه بلند امامت و مقام آن را نسبت به امت می شناسد تا انتخابشان در آن باره روا باشد؟ همانا امامت [مقامی است که] خدا آن را به حضرت ابراهيم خليل عليه السلام اختصاص داد بعد از آنکه به مقام نبوت و خلت، (دوستی خدا) رسیده بود، و آن را رتبه‌ی سوم و فضیلتی که او را بدان شرافتمند کرد و نامش را بلند آوازه نمود گردانید. بدین جهت خدای عزوجل گفت: «[به یاد آر] آنگاه که پروردگار ابراهيم را به کلماتی و فرمانی چند بیازمود، و او همه را به جای آورد و از عهده برآمد. خدا به او گفت: من تو را امام و پیشوای مردم گرداندم». ابراهيم از شادمانی گفت: «و از فرزندان من هم؟ خدا گفت: عهد من [مقام امامت] هرگز به ستمکاران نمی رسد». این آیه امامت هر ظالمی را تا روز قیامت باطل کرد و آن را مخصوص برگزیدگان نمود. [صفحة ۴۸] بأن جعلها فى ذرية اهل الصفة و الطهارة، فقال: (و وهبنا له اسحاق و يعقوب نافلة و كلا جعلنا صالحين، و جعلنا هم أئمة يهدون بأمرنا و أوحينا اليهم فعل الخيرات و اقام الصلوة و ايتاء الزكوة و كانوا لنا عابدين) [۲۵] فلم تزل ترثها ذريته عليهم السلام بعض عن بعض قرنا فقرنا حتى ورثها النبي صلى الله عليه و آله، فقال الله: (ان اولى الناس بابراهيم للذين اتبعوه و هذا النبي و الذين آمنوا) [۲۶] فكانت لهم خاصة فقلدها النبي - صلى الله عليه و آله - عليا عليه السلام، فصارت فى ذريته الأصفياء الذين آتاهم العلم و الايمان و ذلك قوله: (و قال الذين اتوا العلم و الايمان لقد لبثتم فى كتاب الله الى يوم البعث فهذا يوم البعث ولكنكم كنتم لا تعلمون) [۲۷] على رسم ما جرى [۲۸] و ما فرضه الله

فی ولده الی یوم القیامه اذ لا نبی بعد محمد صلی الله علیه و آله، فمن این یختار هذه الجهال الامامة بأرائهم. ان الامامة منزله الأنبياء وارث الأوصیاء. ان الامامة [صفحه ۴۹] سپس خدا او را بزرگ داشت به اینکه امامت را در فرزندان برگزیده و پاکش قرار داد، و گفت: «و به او [یعنی ابراهیم] اسحق و یعقوب را اضافه بخشیدیم، و همه را صالح قرار دادیم و آنان را پیشوایان کردیم که به فرمان ما [خلق را] هدایت می کردند، و کارهای نیک کردن و نماز به پای داشتن و زکات دادن را به آنها وحی کردیم، و پرستندگان ما بودند». پس پیوسته نسل او را که درود بر همه شان باد بعضی از بعض دیگر، قرن به قرن امامت را ارث بردند، تا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آن را به ارث برد و خدا [در این باره] گفت: «راستی که سزاوارترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کردند و این پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند». بنابراین امامت مخصوص آنان بود تا پیامبر صلی الله علیه و آله به عهده‌ی علی گذاشت، و به فرزندان برگزیده اش همانها که خدا علم و ایمان به آنان داد رسید، و این است سخن خدا: «و کسانی که علم و ایمان به آنها داده شد [به بدکاران] گویند: شما تا روز رستاخیز که هم امروز است در کتاب [علم] خدا مهلت یافتید، ولی شما نمی دانستید»، به همان روشی که جاری شد، و آنچه خدا در فرزندانش تا روز رستاخیز مقرر داشت، زیرا بعد از محمد صلی الله علیه و آله پیامبری نیست. بنابراین از کجا این جاهلان امامت را به آراء خودشان برمی گزینند؟ همانا امامت مقام پیامبران و ارث اوصیاء (جانشینان پیامبران) [صفحه ۵۰] خلافة الله و خلافة رسول الله صلی الله علیه و آله و مقام أمير المؤمنين علیه السلام و خلافة الحسن و الحسين علیهما السلام. ان الامام زمام الدین و نظام المسلمین و صلاح الدنیا و عز المؤمنین. الامام أس الاسلام النامی و فرعه السامی. بالامام تمام الصلاة و الزکاة و الصیام و الحج و الجهاد و توفیر الفیء و الصدقات و امضاء الحدود و الأحکام و منع الثغور و الأطراف. الامام یحلل حلال الله و یحرم حرامه و یتقیم حدود الله و یتذب عن دین الله و یدعو الی سبیل الله بالحکمة و الموعظة الحسنه و الحجة البالغة ... الامام أمين الله فی أرضه و خلقه، و حجته علی عباده و خلیفته فی بلاده و الداعی الی الله و الذاب عن حریم الله. الامام مطهر من الذنوب، مبرء من العیوب، مخصوص بالعلم، موسوم بالحلم، نظام الدین و عز المسلمین و غیظ المنافقین و بوار الکافرین. الامام واحد دهره لا یدانیه أحد و لا یعادلہ عالم و لا یوجد [صفحه ۵۱] است. راستی امامت خلافت از خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و مقام امیر المؤمنین و خلافت از امام حسن و امام حسین علیه السلام است. به تحقیق امام [۲۹] زمام دین و موجب نظام مسلمانان و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است. امام بنیاد اسلام بالنده و شاخ براننده‌ی آن است. تمام و کمال نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و افزایش درآمدها و صدقات، و اجرای حدود و احکام و حفظ مرزها و اطراف [کشور اسلامی از شر تجاوز کنندگان] همه و همه به وسیله‌ی امام است. امام است که حلال خدا را حلال می شمرد و حرامش را حرام، حدود الهی را بر پا می دارد و از دین خدا دفاع می نماید، و با سخنان حکیمانه و اندرز نیکو و دلیل رسا مردم را به راه خدا فرا می خواند ... امام امین خداست در زمین و میان خلقش، و حجت اوست بر بندگانش و جانشین او در شهرها که دعوت کننده به سوی خدا و دفاع کننده از حریم خداست. امام از گناهان پاک و از عیبها دور است. علم [واقعی] به او اختصاص داده شده و به شکیبایی مشخص و نشاندار است. نظام و آراستگی دین و سرافرازی مسلمین و خشم منافقین و نابودی کافران است. امام یگانه‌ی روزگار خود است، هیچ کس همپایه‌ی او نیست و [صفحه ۵۲] له بدل و لا- له مثل و لا نظیر، مخصوص بالفضل کله من غیر طلب منه و لا اکتساب، بل اختصاص من المفضل الوهاب، فمن ذا یبلغ معرفة الامام او کنه وصفه ... و کیف لهم باختيار امام، و الامام عالم لا یجهل و راع لا یمکر، معدن النبوة لا- یغمز فیه بنسب و لا- یدانیه ذو حسب، فالبیت من قریش و الذروة من هاشم و العتره من الرسول صلی الله علیه و آله، شرف الأشراف و الفرع من عبد مناف، نامی العلم، کامل الحلم، مضطلع بالأمر، عالم بالسیاسیه، مستحق للریاسة، مفترض الطاعة. قائم بامر الله، ناصح لعباد الله. ان الأنبياء و الأوصیاء صلوات الله علیهم یوفقههم الله و یسدهم و یؤتیهم من مخزون علمه و حکمته ما لا یؤتیة غیرهم، یکون فوق علم اهل زمانه و قد قال الله جل و عز: (أفمن یتبع الحق أحق أن یتبع أم لا یهدی الا أن یتبع أم لا یهدی فما لکم کیف تحکمون). [۳۰] و قال تعالی فی قصة طالوت: (ان الله اصطفیة علیکم و زاده بسطة [صفحه ۵۳] عالمی با او برابری نتواند کرد،

و برایش بدل و مانند و نظیری یافت نمی‌شود. فضل همه به او اختصاص داده شده، بدون طلب یا اکتساب او، بلکه اختصاصی است از خدای برتری دهنده‌ی بسیار بخشنده به او. بنابراین کیست که به شناخت امام یا کنه و صفش برسد...؟ و چگونه می‌تواند امام برگزینند، و امام دانایی است که جهلی ندارد و سرپرستی است که نیرنگ به کار نبرد. معدن نبوت است. به نسبتش آلودگی و طعنی وارد نمی‌شود و صاحب حسب و نژاد نیکی بدو نمی‌رسد. خاندانش از قریش است و رفعتش از هاشم، و از فرزندان و خویشان نزدیک رسول صلی الله علیه و آله می‌باشد. موجب شرف و بزرگی اشراف است و مهتر عبد مناف. علمش فزاینده و حلمش کامل است. نیرومند در کار و دانا به سیاست و حکمرانی است. شایسته و سزاوار ریاست است و اطاعتش واجب شده، قیام کننده به امر خدا و خیرخواه بندگان خداست. همانا خدا پیامبران و جانشینان آنها را - که رحمت خدا بر ایشان باد - توفیق می‌دهد و کمک می‌کند و از علم و حکمت مخزونش - آنچه به غیر آنان نمی‌دهد - به ایشان عطا می‌کند، در نتیجه علمش برتر از علم مردم زمانش می‌باشد و خدای عزوجل می‌فرماید: «آیا کسی که به حق راهنمایی می‌کند سزاوارتر است پیروی شود یا کسی که راه نمی‌یابد مگر آنکه هدایت شود؟ شما را چه شده؟ چگونه داوری می‌کنید؟»، و در قصه طالوت گفت: «همانا خدا او را [صفحه ۵۴] فی العلم و الجسم والله یؤتی ملکه من یشاء» [۳۱] و قال فی قصه داود علیه السلام: (و قتل داود جالوت و آتاه الله الملك و الحکمة و علمه مما یشاء) [۳۲] و قال لنبیه صلی الله علیه و آله (و أنزل الله علیک الكتاب و الحکمة و علمک ما لم تکن تعلم و کان فضل الله علیک عظیما) [۳۳] و قال فی الأئمة من أهل بیته و عترته و ذریته: (أم یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الكتاب و الحکمة و آتیناهم ملکا عظیما) [۳۴] و ان العبد اذا اختاره الله لأمر عباده شرح صدره لذلك و أودع قلبه ینابیع الحکمة و أطلق علی لسانه فلم یعی بعده بجواب و لم یجد فی غیر صواب، فهو موفق مسدد مؤید، قد أمن الخطاء و الزلل. خصه بذلك لیكون ذلك حجة علی خلقه، شاهدا علی عباده (ذلك فضل الله یؤتی من یشاء [صفحه ۵۵] بر شما برگزید و در دانش و [قدرت] جسمی او را فزونی بخشید، و خدا پادشاهی‌اش را به هر کس خواهد می‌بخشد)، و در سرگذشت داود گفت: «داود جالوت را کشت، و خدا پادشاهی و حکمت به او داد، و از آنچه می‌خواست به او آموخت» و خطاب به پیغمبرش صلی الله علیه و آله گفت: «و خدا کتاب (قرآن) و حکمت را بر تو فرو فرستاد، و آنچه را نمی‌دانستی به تو تعلیم داد، و فضل خدا بر تو همیشه بزرگ است» و درباره‌ی امامان از خاندان و نزدیکان مخصوص و فرزندان پیامبر فرمود: «یا اینکه به مردم (پیامبر و خاندانش) به خاطر آنچه خدا از فضلش به آنها داده حسد می‌برند، پس ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و ملکی عظیم به آنها عطا کردیم». چون خدا بنده‌ای را برای [سرپرستی و اداره‌ی] امور بندگانش برگزیند سینه‌اش را برای این کار باز کند (یعنی شکبیا شود)، و چشمه‌های حکمت را در دلش بنهد، و زبانش را باز کند تا بعد از آن به جواب در نماند و جز درست و صواب در آن نیابد (یعنی جز صواب نگویید)، پس او موفق، راست کار و راست گفتار تقویت شده‌ایست که از خطا و لغزش محفوظ است. خدا او را به این [مزایا] اختصاص داده تا حجت بر خلقش و گواه بر بندگانش باشد [این فضل و افزون بخشی خداست که به هر کس خواهد می‌بخشد، [صفحه ۵۶] و الله ذو الفضل العظیم] [۳۵] فهل یقدرون علی مثل هذا فیختارونه فیکون مختارهم بهذه الصفة. التحف العقول، ۴۶۵ - ۴۶۰ [صفحه ۵۷] و خدا را فضل بی‌پایان است. آیا آنان [که اظهار نظر درباره‌ی امام می‌کنند] به [آوردن] مثل این توانایند تا بتوانند امام را برگزینند و برگزیده‌شان به این صفت باشد؟ [صفحه ۵۸]

حدیث ۱۶

عن الحسن بن الجهم، قال: حضرت مجلس المأمون یوما و عنده علی بن موسی الرضا علیه السلام و قد اجتمع الفقهاء و اهل الکلام من الفرق المختلفة فسأله بعضهم، فقال له: یا بن رسول الله بای شیء تصح الامامة لمدعها؟ قال بالنص و الدلیل، قال له: فدلالة الامام فیما هی؟ قال فی العلم و استجابة الدعوة، قال: فما وجه اخبارکم بما یکون؟ قال: ذلك بعهد معهود الینا من رسول الله صلی الله علیه و

آله قال: فما وجه اخباركم بما في قلوب الناس قال عليه السلام له: اما بلغك قول الرسول صلى الله عليه و آله اتقوا فراسة المؤمن فانه ينظر بنور الله، قال: بلى، قال: و ما من مؤمن الا و له فراسة ينظر بنور الله على قدر ايمانه و مبلغ استبصاره و علمه، و قد جمع الله فى الأئمة منا ما فرقه فى جميع المؤمنين، و قال عزوجل فى محكم كتابه: (ان فى ذلك لايات للمتوسمين) [۳۶]، فأول المتوسمين رسول الله صلى الله عليه و آله ثم [صفحة ۵۹] حسن بن جهم گوید: روزی به مجلس مأمون حاضر شدم. حضرت على بن موسى الرضا عليه السلام نزد او بودند، و فقها و دانشمندان علم کلام فرقه‌های گوناگون نیز جمع شده بودند. یکی از حاضران پرسید: ای فرزند رسول خدا! امامت برای مدعی آن به چه دلیلی صحیح است [و ثابت می‌شود]؟ حضرت فرمود: به نص (سخن صریح) و دلیل. به حضرت گفت: دلیل آوردن امام در چیست؟ گفت: در علم او و استجابت دعایش. گفت: پس به آنچه واقع می‌شود چگونه خبر می‌دهید؟ گفت: این به وصیت و عهدی است از رسول خدا صلى الله عليه و آله برای ما. گفت: به چه صورت از آنچه در دل مردم است خبر می‌دهید؟ حضرت فرمود: آیا سخن رسول الله صلى الله عليه و آله به تو نرسید [و نمی‌دانی که گفت]: از فراست (سرعت فهم و زیرکی) مؤمن بهره‌یید که راستی او به نور خدا می‌بیند. جواب داد: بلى [چنین است]. حضرت [ادامه سخن داد و] گفت: مؤمنی نیست مگر اینکه از فراست و تیزهوشی برخوردار است و به قدر ایمان و میزان بینا دلی و علمش به نور خدا [حقایق را] می‌بیند، و خدا آنچه [از این فراست] در همه‌ی مؤمنان پخش کرده در ائمه از ما [خاندان پیامبر] گرد آورده است و خدای عزوجل در کتاب محکمش گفته است: «همانا در این نشانه‌هایی است برای [صفحة ۶۰] امیرالمؤمنین علیه السلام من بعده، ثم الحسن و الحسين و الأئمة من ولد الحسين علیه السلام الى يوم القيمة. قال: فنظر اليه المأمون فقال له: يا اباالحسن زدنا مما جعل الله لكم أهل البيت، فقال الرضا عليه السلام ان الله عزوجل قد أيدنا بروح منه مقدسة مطهرة ليست بملك، لم تكن مع أحد ممن مضى الا مع رسول الله صلى الله عليه و آله و هى مع الأئمة منا تسدهم و توفقهم و هو عمود من نور بيننا و بين الله عزوجل، قال له المأمون: يا اباالحسن بلغنى أن قوما يغلون فيكم و يتجاوزون فيكم الحد، فقال الرضا عليه السلام: حدثني ابي موسى بن جعفر، عن ابيه عن جعفر بن محمد، عن ابيه محمد بن علي، عن ابيه علي بن الحسين بن علي، عن ابيه علي بن ابي طالب عليهم السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: لا- ترفعوني فوق حقي فان الله تبارك و تعالى اتخذني [صفحة ۶۱] متوسمين» (يعنى اشارت دانان، کسانی که از نشان ظاهر باطن را در می‌یابند). نخستین فرد از متوسمین پیامبر خدا صلى الله عليه و آله است، و بعد از آن حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام است، سپس امام حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین علیهم السلام تا روز قیامت. راوی گوید: [بعد از شنیدن این مطالب] مأمون به جانب حضرت نگریست و گفت: ای اباالحسن! از آنچه خدا به شما خاندان پیامبر عطا کرده بیشتر ما را بهره‌مند گردان. حضرت رضا علیه السلام فرمود: همانا خدا عزوجل ما را به روحی مقدس و مطهر از خودش تأیید کرده که [از نوع] فرشته نیست، [۳۷]، این روح با هیچ یک از پیامبران پیشین جز رسول خدا صلى الله عليه و آله نبود و همان روح با امامان از ما خاندان هست و آنها را به راستی و درستی در گفتار و کردار وامی‌دارد و [به امور خیر] موفق می‌گرداند، و آن ستونی از نور بین ما و بین خدای عزوجل است. [۳۸]. مأمون به حضرت گفت: ای اباالحسن! به من خبر رسیده که گروهی درباره‌ی [مقامات] شما غلو می‌کنند و از آن حد و مرتبه‌ای که دارید فراتر می‌روند. امام رضا علیه السلام پاسخ داد: پدرم موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد و او از پدرش محمد بن علی و او از پدرش علی بن حسین و او از پدرش علی بن ابي طالب عليهم السلام برایم نقل کرد که او گفت: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: مرا بیش از حقم بالا نبرید که خدای تبارک و تعالی [صفحة ۶۲] عبدا قبل أن يتخذني نبيا، قال الله تبارك و تعالی (ما كان لبشر أن يؤتیه الله الكتاب و الحكم و النبوة ثم يقول للناس كونوا عبادا لی من دون الله و لكن كونوا ربانيين بما كنتم تعلمون الكتاب و بما كنتم تدرسون و لا يأمرکم أن تتخذوا الملئكة و النبیین أربابا یا امرکم بالكفر بعد اذا انتم مسلمون) [۳۹] قال علی علیه السلام يهلك في اثنان و لا ذنب لی، محب مفرط و مبغض مفرط و أنا ابرء الى الله تبارك و تعالی ممن يغلو فينا و يرفعنا فوق حدنا كبراءة عيسى بن مريم علیه السلام من النصاری قال الله تعالی: (و اذ قال الله عيسى بن

مریم! أنت قلت للناس اتخذونی و امی الهین من دون الله قال سبحانک ما یکون لی ان اقول ما لیس لی بحق ان کنت قلتہ فقد علمتہ تعلم ما فی نفسی و لا اعلم ما فی نفسک انک انت علام [صفحه ۶۳] مرا بنده‌ی خود گرفت پیش از آنکه به پیامبری انتخاب کند. خدای تبارک و تعالی گفت: «هرگز بشری را روا نباشد که خدا به او کتاب و حکم و نبوت دهد سپس به مردم گوید: مرا به جای خدا پرستید، بلکه [وظیفه‌ی پیامبر است که] گوید: خداپرست باشید به آن گونه که از کتاب خدا به دیگران می‌آموزید و به آنچه از آن می‌خوانید و [نیز] شما را فرمان نمی‌دهد که فرشتگان و پیامبران را به خدایی برگیرید. آیا پس از آن مسلمان و سر به فرمان نهاده‌اید شما را به کفر امر می‌کند؟». حضرت علی فرمود: درباره‌ی من دو گروه به خطا رفته هلاک می‌شوند و حال آنکه مرا گناهی نیست، دوستدار افراطی و دشمن افراطی، و من از کسانی که درباره‌ی ما غلو می‌کنند و بیش از حدمان ما را بالا می‌برند بیزارم و [از آن نسبتها] به دورم، چنانکه عیسی بن مریم علیه‌السلام از نصرانیان بیزاری و دوری جست، خدای تعالی می‌فرماید: «و یاد کن آنگاه که خدا [در روز رستاخیز] خواهد گفت ای عیسی فرزند مریم! آیا تو مردم را گفتی که من و مادرم را دو خدای دیگر جز خدای عالم بگیرد؟ عیسی گفت: [خدایا] تو [از شریک و شبیه داشتن] پاک و دوری، هرگز مرا نسزد که آنچه شایسته نیست بگویم، اگر من گفته باشم تو خود دانسته‌ای، که تو از جان و نهمان من آگاهی و من از ذات تو بی‌خبرم، همانا تو نیک دانا به همه [صفحه ۶۴] الغیوب. ما قلت لهم الا ما امرتني به ان اعبدوا الله ربي وربکم و کنت علیهم شهيدا ما دمت فیهم فلما توفیتني کنت انت الرقیب علیهم و انت علی کل شیء شهید) [۴۰] و قال عزوجل: (لن یستکف المسیح أن یکون عبد الله و لا الملائکة المقربون) [۴۱] و قال عزوجل: (ما المسیح بن مریم الا رسول قد خلت من قبله الرسل و امه صدیقه کانا یا کلان الطعام) [۴۲] و معناه انهما کانا یتغوطان، فمن ادعی للأنبیاء ربوبیة و ادعی للأنمة ربوبیة او نبوة او لغير الأنمة امامة فنحن منه براء فی الدنيا و الاخرة. عیون أخبار الرضا ۲۰: ۲ [صفحه ۶۵] ناپیدائیهایی، هرگز به آنها چیزی نگفتم جز آنچه تو مرا بدان امر کردی، [گفتم] خدا را پرستید که پروردگار من و پروردگار شماست، تا زمانی که میان ایشان بودم برایشان گواه بودم، و چون مرا از میانشان برگرفتی تو خود نگهبان و دیدبان بر آنها بودی، و تو بر همه چیز گواهی» و خدای عزوجل گفت: «هرگز مسیح از اینکه بنده‌ی خدا باشد ننگ ندارد و سرپیچی نمی‌کند و نه فرشتگان مقرب به او» و نیز خدای عزوجل گفت: «مسیح فرزند مریم جز فرستاده‌ای نیست که پیش از او نیز فرستادگانی بودند، و مادرش هم زن راستگویی بود، که [به حکم بشر بودن] هر دو غذا می‌خورند»، مقصود این است که آن دو فضولات داشتند [پس شایسته خدایی نیستند]. بنابراین هر کس برای پیامبران ادعای پروردگاری کند یا برای امامان ادعای پروردگاری یا پیامبری کند یا برای غیر امامان ادعای امامت کند ما در دنیا و آخرت از او بیزاریم. [صفحه ۶۸]

اخلاق و تربیت اسلامی

حدیث ۱۷

لیس العبادة كثرة الصيام و الصلاة و انما العبادة كثرة التفكير فی امر الله. تحف العقول، ۴۶۶، الکافی ۵۵: ۲. از سخنان علی بن موسی علیه‌السلام است: عبادت به زیادی روزه و نماز نیست، بلکه عبادت [حقیقی] زیاد اندیشیدن در کار خداست.

حدیث ۱۸

قال الامام الرضا علیه‌السلام: صدیق کل امریء عقله، و عدوه جهله. [صفحه ۶۹] از سخنان کوتاه ثامن الأئمة است: دوست هر کس عقل او، و دشمنش جهل او می‌باشد. [۴۳]. [صفحه ۷۰]

حدیث ۱۹

قال الامام ابوالحسن الرضا عليه السلام. لا يتم عقل امرء مسلم حتى تكون فيه عشر خصال: الخیر منه مأمول، و الشر منه مأمون، يستكثر قليل الخیر من غیره و يستقل كثير الخیر من نفسه، لا- یسأم من طلب الحوائج الیه، و لا- یمل من طلب العلم طول دهره، الفقر فی الله أحب الیه من الغنی، و الذل فی الله أحب الیه من العز من عدوه، و الخمول اشهی الیه من الشهرة ثم قال علیه السلام: العاشرة و ما العاشرة؟ قيل له ما هی قال علیه السلام: لا یری احدا الا قال: هو خیر منی و اتقی، انما الناس رجلان: رجل خیر منه و اتقی، و رجل شر منه و ادنی، فاذا لقی الذی هو شر منه و ادنی قال لعل خیر هذا [صفحة ۷۱] در خبر است از امام هشتم علیه السلام که فرمود عقل هیچ مسلمانی به کمال نرسد تا ده خصلت و صفت در او جمع آید: هر کس به خیر او امیدوار باشد، و از بدی اش خود را در امان داند. اندک نیکی دیگران را [نسبت به خودش] زیاد شمرد، اما نیکی زیاد خویش را [نسبت به دیگران] دست کم گیرد. هر چه از او حاجت خواهند دلتنگ نشود. در طول زندگی اش از دانش طلبی خسته و ملول نگردد. تهیدستی در راه خدا را [که به رعایت تعلیمات اسلامی پیش آید] از ثروتمندی دوست تر دارد. خوار شمرده شدن [در چشم ظاهرینان] به خاطر اجرای احکام خدا از عزت نزد دشمن خدا در نظرش محبوبتر است. گمنامی را از شهرت و نام آوری [که آفاتی در پی دارد] بیشتر می خواهد. سپس امام فرمود: صفت دهم و چه مهم است این دهمین! سؤال شد: آن صفت دهم چیست؟ امام جواب داد: هیچ کس را نبیند جز این که گوید: او از من بهتر و با تقواتر است، زیرا که مردم [در مقام مقایسه با او] بر دو دسته اند: مردی که از او بهتر و پرهیزگارتتر است و مردی که بدتر و پست تراست. چون شخصی را که از او بدتر و پست تر است ببیند گوید: شاید خوبی این شخص [صفحة ۷۲] باطن و هو خیر له و خیری ظاهر و هو شر لی، و اذا رأى الذی هو خیر منه و اتقی، تواضع له لیلحق به، فاذا فعل ذلک فقد علا مجده و طاب خیره، و حسن ذکره، و ساد اهل زمانه. تحف العقول، ص ۴۶۷

حدیث ۲۰

و قال علیه السلام لا يستكمل عبد حقيقة الايمان، حتى تكون فيه خصال ثلاث: التفقه فی الدین، و حسن التقدير فی المعيشة و الصبر علی الرزایا. بحار الانوار ۳۳۹: ۷۸. [صفحة ۷۳] پنهان است و این برایش بهتر [و از خودنمایی دورتر] است، ولی خوبی من آشکار است و آن مایه‌ی بدی [و خودبینی] من است و چون کسی را که از او بهتر و پرهیزگارتتر است مشاهده کند برایش فروتنی نماید تا به [مقام روحانی] او برسد. پس چون این طور رفتاری داشته باشد قدر و منزلتش بالا رود، و خیرش پاک و خالص شود و نیک نام گردد، و بر معاصرانش آقایی و سروری یابد. [۴۴]. از حضرت رضا علیه السلام است که فرمود: بنده‌ای حقیقت ایمانش را به کمال نرساند تا اینکه در او سه خصلت باشد: فهم عمیق [معارف] دین، و نیکو اندازه گیری کردن در امر معیشت، و شکیبایی بر مصیبتها و گرفتاریها. [۴۵]. [صفحة ۷۴]

حدیث ۲۱

عن سهل بن زیاد عن الحارث بن الدلهات مولى الرضا عليه السلام قال سمعت ابا الحسن عليه السلام يقول: لا يكون المؤمن مؤمنا حتى تكون فيه ثلاث خصال: سنة من ربه، و سنة من نبيه، و سنة من وليه. فالسنة من ربه كتمان سره قال الله عزوجل: (عالم الغيب فلا يظهر علی غيبه احدا الا من ارتضى من رسول) [۴۶] اما السنة من نبيه فمداراة الناس، فان الله عزوجل امر نبيه صلى الله عليه و آله بمداراة الناس فقال: (خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین) [۴۷] و اما السنة من وليه فالصبر فی البساء و الضراء، فان الله عزوجل يقول: (و الصابرين فی البساء و الضراء) [۴۸]. عیون أخبار الرضا ۲۵۶: ۱ [صفحة ۷۵] از امام هشتم علی بن موسی علیه السلام نقل شده که حضرت می فرمود: کسی مؤمن حقیقی نمی باشد مگر اینکه در او سه خصلت باشد: سنت و روشی از پروردگارش، سنتی از

پیامبر خدا و سنت و رفتاری از ولی خدا. اما سنت خدایش رازداری است که خدای - عزوجل - فرمود: «دانای به غیب است، و هیچ کس را به غیب مطلع نکند مگر از پیامبران آن که رضایت داشته باشد که بداند» اما سنت پیامبرش مدارا کردن با مردم باشد. که خدای عزوجل پیامبرش را به مدارای با مردم امر کرده است و فرموده «عفو و بخشش پیش گیر و به نیکی فرمان بده و از نادانان روی بگردان». و اما سنت ولی خدا پایداری و شکیبایی در سختی و ناکامی است. همانا خدای عزوجل می‌فرماید: «صبر کنندگان در تنگدستی و ناخوشی». [صفحه ۷۶]

حدیث ۲۲

قال الامام ابوالحسن الرضا علیه السلام سبعة اشياء بغیر اشياء من الاستهزاء: من استغفر الله بلسانه و لم يندم بقلبه فقد استهزأ بنفسه. و من سأل الله التوفيق و لم يجتهد فقدا استهزأ بنفسه. و من استحزم و لم يحذر فقد استهزأ بنفسه. و من سأل الله الجنة و لم يصبر على الشدائد فقد استهزأ بنفسه. و من تعوذ بالله من النار و لم يترك شهوات الدنيا فقد استهزأ بنفسه. و من ذكر الموت و لم يستعد له فقد استهزأ بنفسه. و من ذكر الله تعالى و لم يشق الى لقاءه فقد استهزأ بنفسه. بحار الانوار ۳۵۶: ۷۸ [صفحه ۷۷] امام ابوالحسن الرضا علیه السلام فرمود: هفت چیز در صورتی که بدون هفت چیز دیگر باشد از استهزاء و مسخرگی است. آن کس که به زبان، از خدا آمرزش طلبد و در دل از گناه کردن پشیمان نباشد، خود را به مسخره گرفته است. آن کس که از خدا درخواست توفیق و کارسازی کند، ولی کوشش و تلاش نماید خود را مسخره کرده است. آن کس که هوشیاری و احتیاط بجوید و پرهیز نکند خود را استهزاء کرده باشد. آن کس که از خدا بهشت بطلبد و بر شداید و سختیها پایداری و شکیبایی نباشد خود را استهزاء نموده است. آن کس که از آتش دوزخ به خدا پناه جوید و شهوات دنیا را ترک نکند خود را به مسخره گرفته است. آن کس که به یاد مرگ افتد و خود را مهبیای آن نسازد خود را مسخره کرده است. آن کس که خدا را یاد کند و به دیدار او شایق نگردد خود را استهزاء نموده است. [صفحه ۷۸]

حدیث ۲۳

قال الامام ابوالحسن الرضا علیه السلام: من اطاع مخلوقا في غير طاعة الله عزوجل فقد كفر و اتخذها من دون الله. از تعلیمات آن امام است: هر کس مخلوقی را در امری غیر از طاعت خدای عزوجل فرمان برد، به کفر گراییده و خدایی جز خدای تعالی اختیار نموده است. [۴۹].

حدیث ۲۴

قال الامام ابوالحسن الرضا علیه السلام: لا تدعوا العمل الصالح و الاجتهاد في العبادة، اتكالا على حب ال محمد عليهم السلام. لا تدعوا حب ال محمد عليهم السلام، و التسليم لامرهم اتكالا على العبادة، فانه لا يقبل احدهما دون الآخر. بحار الانوار ۳۴۷: ۷۸. [صفحه ۷۹] امام ابوالحسن حضرت رضا علیه السلام فرمود: عمل صالح و کوشش در عبادت را به اتکاء دوستی آل محمد عليهم السلام وا مگذارید. از دوستی آل محمد عليهم السلام و تسلیم بودن در برابر فرمان آنان به اتکاء بر عبادت صرف نظر مکنید، زیرا هیچ یک از آن دو بدون دیگری [در پیشگاه الهی] پذیرفته نمی‌شود. [صفحه ۸۰]

حدیث ۲۵

محمد الهمدانی قال: سمعت الرضا علیه السلام يقول من احب عاصيا فهو عاص، و من احب مطيعا فهو مطيع، و من اعان ظالما فهو

ظالم، و من خذل عادلا فهو ظالم. انه ليس بين الله و بين احد قرابة، و لا ينال احد و لا ية الله الا بالطاعة، و لقد قال رسول الله صلى الله عليه و آله لى عبدالمطلب: ايتونى باعمالكم لا باحسابكم و انسابكم قال الله تعالى: (فاذا نفخ فى الصور فلا انساب بينهم يؤمذ و لا يتساءلون. فمن ثقلت موازينه فأولئك هم المفلحون و من خفت موازينه فأولئك الذين خسروا انفسهم فى جهنم خالدون). [۵۰].

**** عيون أخبار الرضا ۲: ۲۳۴ [صفحه ۸۱] محمد همدانى مى گوید: از امام ابوالحسن الرضا عليه السلام شنيدم كه فرمود: هر كس عصيانگرى را دوست بدارد او خود سرکش و عاصى باشد، و هر كس بندهى مطيع خدا را دوست بدارد خود مطيع و فرمانبردار باشد. هر كس ستم پيشه‌اى را كمك كند ستمگر باشد. هر كس دادگرى را واگذارد و اعانت نكند، ستمكار باشد. واقعا بين خدای عزوجل و هيچ كس رابطه‌ى خویشاوندی نیست، و كسى جز از طريق اطاعت الهی به ولايت او نمى‌رسد. رسول خدا صلى الله عليه و آله خطاب به پسران عبدالمطلب فرمود: كار و كردارتان را به من عرضه كنيد نه حسب و نسبتان را، كه خدای تعالى مى‌فرماید: «پس آن گاه در صور دمیده شود، ديگر نسب و خویشی در ميانشان نماند، و كسى از كس ديگر حال نپرسد، پس كسانى كه اعمالشان وزن تر باشد آنان رستگارانند، و كسانى كه اعمالشان سبك وزن باشد آنان كسانى هستند كه خویش را در زيان افكنده و هميشه در دوزخ خواهند بود.» [صفحه ۸۲]

حدیث ۲۶

قال الامام ابوالحسن الرضا عليه السلام من حاسب نفسه ربح، و من غفل عنها خسر، و من خاف أمن، و من اعتبر ابصر، و من ابصر فهم، و من فهم علم، و صديق الجاهل فى تعب، و افضل المال ما وقى به العرض، و افضل العقل معرفة الانسان نفسه، و المؤمن اذا غضب لم يخرج غضبه عن حق، و اذا رضى لم يدخله رضاه فى باطل، و اذا قدر لم ياخذ اكثر من حقه. بحارالانوار ۳۵۲: ۷۸ [صفحه ۸۳] امام ابوالحسن الرضا عليه السلام مى‌فرمود: آن كس كه خود را محاسبه كند سود برد، و آن كس كه از آن غفلت ورزد زيان بيند. آن كس كه بترسد ايمنى يابد، و آن كس كه عبرت پذيرد بينا شود، و آن كس كه بينا شود بفهمد، و كسى كه بفهمد دانا شود. دوست [شخص] نادان در رنج باشد. بهترين مال آن است كه به آن آبرو حفظ شود. برترين عقل خودشناسى است. مؤمن چون خشمناك شود غضب او را از حق خارج نكند، و چون خشنود شود خشنودى او را به باطل در نياورد، و چون قدرت [و دسترسى] يابد بيش از حق خود بر نگیرد. [صفحه ۸۴]

حدیث ۲۷

قال الامام على بن موسى الرضا عليه السلام الصغائر من الذنوب، طرق الى الكبائر و من لم يخف الله فى القليل، لم يخفه فى الكثير، و لو يخوف الله الناس بجنة و نار، و لكان الواجب ان يطيعوه و لا يعصوه لتفضله عليهم و احسانه اليهم و ما بداهم به من انعامه الذى ما استحقوه. عيون أخبار الرضا ۱۸۰: ۲ امام على بن موسى عليه السلام فرمود: گناهان كوچك راههاى [رسيدن] به گناهان كبيره است، و هر كس در گناهان كوچك و اندك از خدا نترسد از گناهان زياد هم پروا نخواهد داشت. اگر خدا مردم را به بهشت و دوزخ بيم نداده بود، هر آينه بر آنان واجب بود به جهت نكوبى كردن و احسانش - و نعمتهايى كه شايستگى آن را نداشتند ولى او بى مقدمه ابتدا به دانش كرد - او را اطاعت كنند و عصيان و نافرمانى نكنند.

حدیث ۲۸

عن محمد بن اسماعيل بن بزيع، قال سمعت الرضا عليه السلام يقول: لا يجتمع المال الا بخصال خمس: ببخل شديد و امل طويل، و حرص غالب و قطيعة الرحم، و ايثار الدنيا على الآخرة. عيون أخبار الرضا ۲۷۶: ۱ [صفحه ۸۵] محمد بن اسماعيل بن بزيع مى گوید،

امام علی بن موسی علیه‌السلام فرمود: ثروت جز با پنج خصلت انباشته نگردد: بخل بیش از حد، آرزوی دور و دراز، حرصی که سراپای وجود انسان را گرفته، بریدن از خویشاوندان، و برگزیدن دنیا بر آخرت. [صفحه ۸۶]

حدیث ۲۹

قال علی بن شعیب: دخلت علی ابی الحسن الرضا علیه‌السلام. فقال لی: یا علی! من أحسن الناس معاشا؟ قلت: أنت یا سیدی أعلم به منی. فقال علیه‌السلام: یا علی! من حسن معاش غیره فی معاشه. یا علی! من أسوأ الناس معاشا؟ قلت: أنت أعلم. قال: من لم یعش غیره فی معاشه. یا علی! أحسنوا جوار النعم فانها وحشیة، مانأت عن قوم فعاتت الیهم. یا علی! ان شر الناس من منع رفته و آکل وحده و جلد عبده. تحف العقول ۴۷۲ - ۴۷۱ [صفحه ۸۷] علی بن شعیب گوید: بر امام ابوالحسن رضا علیه‌السلام وارد شدم. به من فرمود: ای علی! زندگی چه کسی از همه بهتر است؟ گفتم: ای سرورم، شما به جواب از من داناترید. فرمود ای علی! کسی که دیگری در پرتو زندگی‌اش به خوشی بگذاردند. ای علی! زندگی چه شخصی از همه بدتر است؟ گفتم: شما داناترید. فرمود: کسی که دیگری از پرتو زندگی او بهره‌ای نبرد. ای علی! با نعمتها خوش همسایه باشید [و قدر بدانید] که گریزپایند. از گروهی که دور شوند دیگر به آنها برنگردند. ای علی! راستی که بدترین مردم کسی است که از [مهمان یا نیازمند] وارد شونده به خود دریغ کند، و تنها غذا خورد (یعنی بخیل باشد) و بنده‌ی خدمتکارش را بزند. [صفحه ۸۸]

حدیث ۳۰

قال ابوالحسن الرضا علیه‌السلام من أراد أن یکون أقوى الناس فلیتوکل علی الله و سئل عن حد التوکل، ما هو؟ قال: أن لا تخاف سواه. بحارالانوار ۱۴۳: ۷۱ حضرت رضا علیه‌السلام فرمود: آن کس که می‌خواهد نیرومندترین مردم باشد باید بر خدا توکل کند. از حد توکل سؤال کردند که [بالاترین درجه‌ی] آن چیست؟ فرمود: این است که جز خداوند از کسی نترسی.

حدیث ۳۱

سئل عن خیار العباد، فقال علیه‌السلام: الذین اذا احسنوا استبشروا، و اذا أساؤا استغفروا، و اذا أعطوا شکروا، و اذا ابتلوا صبروا، و اذا غضبوا عفوا. تحف العقول ۴۶۹ [صفحه ۸۹] از آن حضرت [راجع به] بهترین بندگان خدا سؤال شد، در پاسخ فرمود: کسانی که چون نیکی کنند [از توفیقی که یافتند] شاد شوند، و هر گاه کار بدی کنند [از خدا] آمرزش خواهند. هر وقت به آنان عطایی شود شکر گزارند و چون در بلا افتند شکیبایی ورزند، و هنگام خشم [از مورد غضب] درگذرند. [صفحه ۹۰]

حدیث ۳۲

قال الامام ابوالحسن الرضا علیه‌السلام: ان للقلوب اقبالا و ادبارا و نشاطا و فتورا، فاذا اقبلت بصرت و فهمت، و اذا ادبرت کلت و ملت، فخذوها عند اقبالها و نشاطها و اترکوها عند ادبارها و فتورها. بحارالانوار، ۳۵۳: ۷۸ حضرت ثامن الائمه فرمود: همانا برای دلها روی آوردن [به خدا و عبادت] و پشت نمودن، و نشاط و سستی است. پس زمانی که دل روی آورد بینا شود و بفهمد، و چون پشت کند درماند و غمگین شود. بنابراین به وقت روی آوردن و توجه و نشاط او را دریابید، و زمان پشت کردن و سستی او را واگذارید. [۵۱].

حدیث ۳۳

قال الامام عليه السلام: ينبغي للرجل اذا اصبح ان يقرأ بعد التعقيب خمسين آية. تهذيب الأحكام ۱۳۸: ۲ [صفحه ۹۱] حضرت رضا عليه السلام فرمود: سزاوار است که شخص مسلمان چون صبح کند بعد از تعقيب نماز پنجاه آیهی قرآن بخواند. [۵۲]. [صفحه ۹۲]

حدیث ۳۴

قال الامام ابوالحسن الرضا عليه السلام: لا تمل من الدعاء فانه من الله بمكان، و عليك بالصبر، و طلب الحلال، و صلة الرحم، و اياك و مكاشفة الناس، فانا اهل البيت نصل من قطعنا. وسائل الشیعه ۶۱: ۷ امام ابوالحسن الرضا عليه السلام می فرماید: از دعا کردن ملول و خسته مشو، که دعا در نزد خدا جایگاهی والا دارد. بر تو باد به استقامت و شکیبایی [در دشواریها]، و طلب روزی حلال، و پیوستن و نیکی به خویشاوندان و بر حذر باش از پرده‌داری و هتک حرمت مردم. همانا ما اهل بیت با کسی که از ما بریده و جدا شود می پیوندیم.

حدیث ۳۵

عن ابی الحسن الرضا عليه السلام عن آبائه عن رسول الله صلى الله عليه و آله: ان الله عزوجل يبغض رجلا يدخل عليه في بيته و لا يقاتل. عيون أخبار الرضا ۲۸: ۲ [صفحه ۹۳] امام علی بن موسی الرضا عليه السلام به نقل از پدران بزرگوار خود، از رسول خدا نقل می فرماید: حتما خدای عزوجل دشمن می دارد کسی را که به زور به خانه اش وارد شوند، و او [در مقام دفاع بر نیاید و] به جنگ بر نخیزد. [صفحه ۹۴]

حدیث ۳۶

عن ابی سعید الخراسانی قال: دخل رجلان علی ابی الحسن الرضا عليه السلام، بخراسان، فسألاه عن التقصير؟ فقال لاحدهما وجب عليك التقصير لأنك قصدتني و قال للاخر: وجب عليك التمام لأنك قصدت السلطان. وافی ۳۳: ۲، به نقل از الحیاء ۲۳۶: ۱ [صفحه ۹۵] از ابوسعید خراسانی روایت شده که گفت: در آن هنگام که امام ابوالحسن الرضا عليه السلام در خراسان بود، دو نفر به حضور حضرتش رسیده از نماز قصر (شکسته) سؤال کردند. آن حضرت در پاسخ یکی از آن دو فرمود: بر تو واجب است که نماز را به طور قصر بخوانی، زیرا به قصد دیدار من آمده‌ای. و به دیگری فرمود: بر تو واجب است که نماز را به طور تمام به جا آوری، زیرا تو قصد سلطان را نموده‌ای. [۵۳] [یعنی سفر تو حرام بوده و در سفر حرام نماز باید به طور تمام خوانده شود]. [صفحه ۹۶]

حدیث ۳۷

عن عبدالله بن الصلت، عن رجل من اهل بلخ، قال كنت مع الرضا عليه السلام في سفره الى خراسان، فدعا يوما بمائدة له، فجمع عليها موالیه من السودان و غیرهم، فقلت جعلت فداك، لو عزلت لهؤلاء مائدة فقال: مه! ان الرب تبارك و تعالی واحد و الأم واحدة و الأب واحد، و الجزاء بالاعمال. [صفحه ۹۷] عبدالله بن صلت از یکی از اهالی بلخ نقل قول می کند، که من در مسافرت امام عليه السلام به خراسان ملازم بودم. در یکی از روزها حضرت به سفره‌ای که برای ایشان تدارک دیده بودند دعوت شدند. در این هنگام حضرت تمامی غلامان سودانی و غیر آنان را بر سر سفره با خود جمع کردند. [راوی می گوید:] گفتم جانم به فدای شما، کاش شما بر سفره‌ی طعام از اینان کناره می گرفتید. آن حضرت فرمود: ساکت باش! پروردگار تبارک و تعالی یکی است، و مادر یکی و پدر یکی و پاداش به سبب اعمال است. [۵۴]. [صفحه ۹۸]

حدیث ۳۸

عن الريان بن الصلت، قال: دخلت على علي بن موسى الرضا عليه السلام فقلت له: يا بن رسول الله! الناس يقولون: انك قبلت ولاية العهد مع اظهارك الزهد في الدنيا. فقال عليه السلام: قد علم الله كراهتي لذلك، فلما خیرت بين قبول ذلك و بين القتل اخترت القبول على القتل و يحهم! أما علموا ان يوسف عليه السلام كان نبيا و رسولا، فلما دفعته الضرورة الى تولى خزائن العزيز «قال اجعلني على خزائن الأرض انى حفيظ عليم» و دفعتنى الضرورة الى قبول ذلك على اكراه و اجبار بعد الاشراف على الهلاك، على انى ما دخلت فى هذا الأمر الا دخول خارج منه، فالى الله المشتكى و هو المستعان. عيون أخبار الرضا ۱۳۹: ۲ [صفحة ۹۹] ريان بن صلت گوید: به حضور على بن موسى الرضا عليه السلام وارد شدم، و به حضرتش گفتم: ای فرزند رسول خدا! مردم می گویند: تو با اظهار زهد و بی رغبتی به دنیا ولایت عهدی مأمون را پذیرفتی. آن حضرت پاسخ داد: خدا می داند که از این مقام کراهت دارم و ناخشنودم، ولی چون بین قبول آن و کشته شدن مرا مخیر کردند قبول ولیعهدی را [با شرایطش] بر قتل انتخاب کردم. شگفتا از آنان! آیا ندانستند که يوسف عليه السلام پیامبر و فرستاده‌ی خدا بود، [با وجود این] چون ضرورت امر او را به تولیت و سرپرستی گنجینه‌های عزیز مصر واداشت «[به ملک مصر] گفت مرا به خزانه‌داری کشور منصوب گردان که راستی من نیکو نگاهدار [اموال] و دانا [به مصارف آن] هستم». همچنین ضرورت [و اقتضای اوضاع] مرا به قبول این منصب - با وجود نپسندیدن و مجبور بودن - واداشت، آن هم بعد از آنکه مشرف به هلاک بودم. با همه اینها در این امر داخل نشدم مگر همانند کسی که از آن بیرون می رود [یعنی دخالت در کارها نمی کنم]. پس به خدا شکایت می کنم و اوست [بهترین دادرس] که از وی یاری طلبند. [صفحه ۱۰۰]

حدیث ۳۹

عن الحسن بن علی الوشاء قال سمعت ابا الحسن الرضا عليه السلام يقول: ان لكل امام عهدا فى عتق اوليائه و شيعته، و ان من تمام الوفاء بالعهد و حسن الأداء زيارة قبورهم. فمن زارهم رغبة فى زيارتهم، و تصديقا بما رغبوا فيه كانت ائمتهم شفعاء هم يوم القيمة. عيون أخبار الرضا ۲۶۱: ۲ [صفحة ۱۰۱] حسن بن علی و شاء گوید از حضرت رضا عليه السلام شنیدم که می گفت: همانا هر امامی را پیمانی در گردن دوستانش و شیعه‌اش می باشد، و از جمله‌ی وفای به عهد و نیکو بجا آوردن پیمان، زیارت قبرهایشان می باشد. پس کسی که امامان را مشتاقانه زیارت کند، و به آنچه مورد درخواست و رغبته آنان است تصدیق داشته باشد، امامانش در روز رستاخیز، شفیع او خواهند بود. [۵۵]. [صفحة ۱۰۲]

حدیث ۴۰

عن عبدالسلام بن صالح الهروی قال: سمعت الرضا عليه السلام، يقول: انى ساقتل بالسم مظلوما، و اقبّر الى جنب هارون، و يجعل الله تربتى مختلف شيعتى و اهل محبتى، فمن زارنى فى غربتى و جبت له زيارتى يوم القيامة. والذى اكرم محمدا صلى الله عليه و آله بالنبوة، و اصطفاه على جميع الخلق، لا يصلى احد منكم عند قبرى ركعتين، الا استحق المغفرة من الله عزوجل يوم يلقاه. والذى اكرما بعد محمد صلى الله عليه و آله بالامامة و خصنا بالوصية، ان زوار قبرى لا-كرم الوفود على الله يوم القيامة، و ما من مؤمن يزورنى فتصيب وجهه قطرة من الماء، الا-حرم الله تعالى جسده على النار. عيون أخبار الرضا ۲۲۶: ۲ [صفحة ۱۰۳] عبدالسلام بن صالح هروی گوید: شنیدم حضرت رضا عليه السلام می فرمود: به زودی مرا مظلومانه با زهر خواهند کشت و در کنار قبر هارون دفن خواهند کرد. خدا قبر مرا محل آمد و شد شیعیان و دوستانم خواهد کرد. هر کس مرا در غربت (و دوری از وطن مدینه) زیارت کند، بر من است که روز قیامت به دیدار او بروم. سوگند به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را با پیامبری بزرگ گرداند و

عظمت بخشید و او را بر همگان برگزید، هر کس از شما کنار قبر من دو رکعت نماز گزارد، روز قیامت سزاوار مغفرت خدای عزوجل خواهد بود. سوگند به خدایی که ما را به امامت بعد از محمد صلی الله علیه و آله عظمت بخشید، و به جانشینی پیامبر اختصاص داد، زائران قبرم در روز رستاخیز گرامی‌ترین وارد شونده بر خدا خواهند بود. هر مؤمنی که مرا زیارت کند و قطره اشکی بر رخسارش روان گردد، خدا پیکرش را بر آتش دوزخ حرام کند. [صفحه ۱۰۵]

یادداشتها

۱- در این پیام آسمانی چند نکته گفتنی است: الف- امام رضا علیه‌السلام به برشمردن روایان خبر تا رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌پردازد، و این شیوه‌ی متداول محدثان بوده که زنجیره‌ی ناقلان حدیث را تا مصدر وحی ذکر کنند، و بدین طریق درستی آن را یادآور شوند. اما در این مورد با در نظر آوردن موقعیت سیاسی و دینی آن حضرت و انبوه جمعیت مستمعان به نظر می‌رسد مقصودی دیگر نیز مورد توجه حجت خدا بوده، و آن یادآوری پدرانش می‌باشد که همه از خاندان علم و عصمت بودند و او نیز وارث آن کمالات است، اما بر خلاف توصیه‌های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حقوق اجتماعی و دینی‌شان پایمال شد، و به غضب خلافت و انحراف مسیر حکومت اسلامی انجامید. ب- نکته‌ی مهم در این حدیث زرین موضوع آن است، یعنی تکیه بر کلمه‌ی توحید که نخستین سخن پیامبر اسلام بود با همه تأثیر فراوانی که محتوای عمیقش در عقیده و عمل دارد. به حکم بلاغت و موقع شناسی، امام که خود مسافری است در حال گذر، آن هم در سفری اجباری و برای اغراض سیاسی، اینک در میان صدها طالب علم و محدث، با گوشه‌های نیوشنده و دل‌های پذیرا، جز سخنی کوتاه که معانی بلندی را بر دل‌ها نشانند، و در عین حال خبر چینان و فتنه انگیزان را بهانه‌ای به دست ندهد چه تواند گفت؟ و چه گفتنی‌تر از سخن جدش در آغاز بعثت: لا اله الا الله، که آن روز نیز بعثت فرهنگی فرزند او بود، و تجدید حیات بینش توحیدی بعد از گذشت دو [صفحه ۱۰۶] قرن از ظهور آن، با توجه دادن آنها به شرطی که در پایان حدیث ذکر شده است. ج- صفت ممتازی این حدیث در بخش پایانی آن است و شرطی که حضرت رضا علیه‌السلام برای رستگاری از عذاب الهی ذکر می‌کند یعنی اعتقاد به امام بر حق و منصوب و معین از سوی پیامبر خدا، و اطاعت از او در امر دین و دنیا و عبادت و سیاست، و این موضوع مهم هر زمان، که اجرای صحیح احکام اسلامی و سعادت و سربلندی مسلمین در گرو آن است و ثامن الاثمه آن را پس از دو قرن فراموشاندن از خاطرها یادآوری می‌فرمایند. ۲- این سخن حضرت به مناسبت بحثی است که بین علمای اصول عقاید (یعنی متکلمین) درباره‌ی کیفیت انتساب صفات الهی به آن ذات مقدس پیدا شده بود. توضیح اینکه معتزله می‌گفتند نفی صفات نقص از ذات واجب الوجود باید کرد نه اثبات صفات وجودی (از بیم آنکه تعدد قدما لازم آید) و بنابراین «خدا عالم است» یعنی «جاهل نیست»، «خدا قادر است» یعنی «عاجز نیست»، همچنین راجع به سایر صفات الهی که در نتیجه ذات آفریدگار عاری از صفات می‌شود. اشاعره و صوفیان معتقد شدند صفات خدا معانی موجود قدیم است زائد بر ذات و قائم به ذات که ناگزیر تعدد قدما را موجب می‌شد و مورد اعتراض معتزله قرار گرفته می‌گرفتند. اما شیعه به تعلیم ائمه معصومین معتقد است صفات آفریدگار متعال عین ذات اوست، یعنی خدا عالم است با لذات نه به واسطه‌ی علم زائد بر ذات که اشعریان می‌گفتند، یا قادر است ذاتاً نه به سبب قدرت زائد بر ذات، چنانکه در متن حدیث می‌بینیم، و ارزش معنوی این حدیث و امثالش را کسانی می‌دانند که گرفتار چنان بحث‌های انحرافی گنج‌کننده شده باشند. ۳- بنابر احادیث متعدد که از ائمه‌ی معصومین علیه‌السلام رسیده (الاصول من الکافی، کتاب الحجّه، باب ۴ و ۵ و ۶) وجود امام عادل عالم در زمین ضروری است، تا حجت خدا بر انسانها و راهنمای آنان به اسلام راستین باشد، و کسی را جای [صفحه ۱۰۷] اعتراض بر خدا نباشد. نیز بر پایه‌ی آن قاعده‌ی عقلی که آفریدگار حکیم کارها را به واسطه‌ی اسباب اجرا می‌نماید، حجت خدا نه تنها واسطه‌ی رساندن فیض هدایت و تکمیل نفوس مستعد است، بلکه فیض وجود و آفرینش نیز به واسطه و وسیله‌ی آن زبندگان الهی به مخلوقات می‌رسد. ۴- این خبر طولانی - که

ما به رعایت اختصار با تلخیص آن را نقل کردیم - در سه کتاب حدیث از دانشمندان بزرگ سده‌ی چهارم با تفاوت در بعضی عبارات ذکر شده که عبارت است از: الأصول من الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، کتابفروشی آخوندی (۲۰۳ - ۱۹۸: ۱)؛ و تحف العقول، حسن بن علی حرانی، با ترجمه‌ی غفاری، کتابفروشی اسلامیة (۴۶۵ - ۴۶۰) که مأخذ ما همین کتاب است، و عیون اخبار الرضا، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، باب ۲۲۲ - ۲۱۶: (۲۰۱). روشن است که نقل خبر توسط چند محدث خود دلیل اصالت و موثق بودن آن است، به علاوه که بلاغت کلام و استواری استدلال و معانی عالی آن نیز گواهی بر صحتش می‌باشد. ۵- چون «روح» در قرآن مجید به فرشته نیز اطلاق شده، بدین جهت حضرت توضیح می‌دهند که این روح شریفتر و برتر از ملک (روحی که فرشته از آن است) می‌باشد، و اختصاص به پیامبر اسلام و عترت طاهره‌اش دارد. برای آگاهی بر معنای روح در قرآن ر ک: المیزان فی تفسیر القرآن، علامه محمد حسین طباطبائی، المجلد الثالث عشر، ص ۱۹۹ - ۱۹۵ و المجلد العشرون، ص ۱۷۵ - ۱۷۳. ۶- تعبیری است قابل توجه از آن روح اعظم، و کیفیت فیض‌گیری و برخورداری آن برگزیدگان از دانش الهی و پی بردن به حقایق جهان و امور نهان. ۷- در این حدیث پرفایده حضرت رضا علیه‌السلام آثار علمی عقل را - آن‌گاه که به کمال رسد - بیان می‌فرمایند، و راستی که «حد همین است سخندانی و دانایی را» توضیح این که: [صفحه ۱۰۸] عقل فطری آن‌گاه نیرویی راهنما و سازنده است و انسان را به کمال «آدمیت» می‌رساند که تحت رهبری انبیا درآید، و گرنه قوه‌ای است سودجو، ظاهربین که به شیطنت و حيله گری خواهد پرداخت و اجتماع را به صحنه‌ی رقابت، مبارزه برتری طلبی تبدیل می‌کند، چنان که در جهان مادی امروز می‌بینیم. حضرت رضا علیه‌السلام تمام و کمال خرد خدادادی را در خصال دهگانه‌ی مذکور می‌شمردند به ویژه که آن صفات پسندیده همه از وظایف اجتماعی انسان خردمند اصلاح طلب می‌باشد. ظاهراً مقصود از محبوبتر بودن فقر در راه خدا، فقری است که به واسطه‌ی صداقت شخص یا حوادث ناخواسته مانند بیماری یا از دست دادن ثروت پیش می‌آید، نه به سبب کاهلی یا تنبلی. همچنین است ذلت در راه خدا یعنی خواری ظاهری که در چشم دنیاپرستان بی‌مقدار می‌شود، و در پی عزت یا قدرتی که با زد و بند یا تشبث به این و آن پیش می‌آید نیست. ۸- این حدیث کوتاه پر محتوی عوامل اصلی دست یافتن به سعادت دو جهان را تعلیم می‌دهد: نخست تحصیل علم دین و پیدا کردن بینش صحیح اسلامی است، که خود تقدیر و اقتصاد در امر معاش را نیز تعلیم می‌دهد و شیوه‌ی اجرایی‌اش را می‌آموزد. سپس به شکیبایی و صبر در برابر مصائب و گرفتاریها توصیه می‌فرماید، و راستی در جهانی که جهل و ظلم و گناه هست گرفتاری و سخی نیز طبعاً خواهد بود، پس چاره جز بردباری و پایداری در راه حق نیست، و به این صورت ایمان و اعتقاد آدمی به کمال و حد اعلای خود می‌رسد. ۹- این حدیث به صراحت و تأکید مسلمین را از اطاعت سلاطین ستمگر و طاغوت‌های هر زمان نهی می‌کند، و قبول فرمانهای خلاف شرع آنان را برابر با کفر ورزیدن و پرستش غیر خدا می‌شمرد، و این از بینش توحیدی و اصل یکتاپرستی اسلام ناشی می‌شود. [صفحه ۱۰۹] ۱۰- این روایت که از احادیث جالب توجه است ضمن بیان حکمی فقهی و عبادی، تعلیم سیاسی مهمی نیز در بر دارد، و آن احتراز از ملاقات امیرانی است که با سلطه و زور بر مسند حکومت جایگزین شده‌اند، و شرایط حکمران اسلامی را که علم و تقوی و عدالت است ندارند. مسافری که به قصد ملاقات چنین حاکمانی از زادگاهش حرکت کند، و قصدش طبعاً مال و مقام دنیوی است، سفرش حرام است و نماز در آن باید تمام خوانده شود نه قصر. ۱۱- چنان که از متن حدیث بر می‌آید این رویداد در زمان ولایت عهدی - یا نزدیک به آن - یعنی زمان قدرت و منصب ظاهری امام بوده، و در این موقعیت اجتماعی با فرودستان (به چشم ظاهر) چنین رفتار چنین خداپسندانه و متواضعانه‌ای انجام می‌دهند، و در رفتار - و نه تنها گفتار - با تفکر غلط اختلاف طبقاتی و برتری نژادی سخت مخالفت می‌فرمایند. استدلال آن حجت حق بر عمل خود که نگرش توحیدی را نشان می‌دهد تأمل برانگیز است. چنین رفتارها و گفتارهاست که سبب گرایش و انگیزه‌ی گروه موالی و غیر عربها به حضرت علی و اولادش علیه‌السلام می‌شده است. ۱۲- این حدیث که در کتابهای معتبر کهن نقل شده مانند: عیون اخبار الرضا (۲: ۲۶۱)، الأصول من الکافی، کتاب الحجّه، و به نقل از آنها در بحار الأنوار ۱۱۶: ۱۰۰

و وسائل الشیعه ۲۵۳: ۱۰ نیز آمده نکاتی آموزنده دارد: نخست اینکه زیارت مرقد امام مکمل عهدی است که هر مأموم با امام خود بسته و به زبان امروز رأی اعتمادی است که به رهبر فکری و حکومتی خود می‌دهد. دوم توجه دادن به حالتی است که زائر باید داشته باشد یعنی رغبت فراوان به دیدار امام. سومین نکته تصدیق زائر است به آنچه مورد خواست امام است که چیزی جز خواست و رضای آفریدگار نمی‌باشد، پس زیارت انگیزه‌ایست برای کسب رضای خدای تعالی.

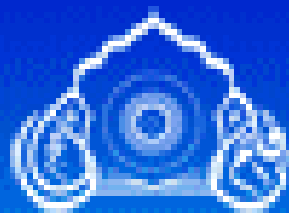
پاورقی

[۱] درباره‌ی وجه تسمیه «حدیث» و زمان به کتابت در آوردن آن و دستور امام باقر علیه‌السلام در این باب ر ک: کاظم مدیر شانه‌چی، علم الحدیث، انتشارات دانشگاه فردوسی، آذر ۳۰ - ۲۹، ۱۳۵۴. [۲] برای آگاهی از «گونه‌های حدیث اربعین در منابع فریقین» و سند آن و انواع کتابهای اربعین ر ک: اربعین جامی، مقدمه و تصحیح و استخراج احادیث توسط کاظم مدیر شانه‌چی، مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، بهمن ۱۳۶۳، مقدمه ۱۵ - ۴. [۳] ر ک: شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، امام خمینی سلام الله علیه، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، چاپ دوازدهم، ۲ - ۱۳۷۶، ۱. [۴] این حدیث شریف شرحی می‌طلبد که در پایان کتاب زیر عنوان یادداشتهای آمده، ذیل چند حدیث دیگر نیز توضیحی لازم بوده که در یادداشتهای با شماره آمده، مراجعه شود. [۵] برای اختصار از نقل گفتار امام در توضیح احکام عبادی خودداری شد، همچنین در موارد بعدی. [۶] سوره‌ی لقمان آیه ۱۴. [۷] به یادداشتهای پایان کتاب مراجعه شود. [۸] الجاثیه: ۲۹. [۹] الأنعام: ۲۸. [۱۰] البقره: ۳۰. [۱۱] توبه ۶۷. [۱۲] مریم ۶۴. [۱۳] حشر ۱۹. [۱۴] اعراف ۵۱. [۱۵] بقره ۱۷. [۱۶] الحشر، ۷. [۱۷] الرعد، ۱۶. [۱۸] الروم، ۴۰. [۱۹] در کتاب التعریفات از سید شریف جرجانی آمده: المفوضیه گروهی که معتقدند خدا آفرینش دنیا را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله واگذار کرده است (ص ۹۸). [۲۰] به یادداشتهای پایان کتاب مراجعه شود. [۲۱] الأنعام، ۳۸. [۲۲] المائده، ۳. [۲۳] به یادداشتهای پایان کتاب مراجعه شود. [۲۴] البقره، ۱۲۴. [۲۵] الأنبياء ۷۳-۷۲. [۲۶] آل عمران، ۶۸. [۲۷] الروم، ۵۶. [۲۸] این جمله در «عیون اخبار الرضا» بعد از «به عهدی علی گذاشت» آمده با اضافه‌ای، احتمال جابجایی جمله‌ها از طرف ناسخان می‌رود. [۲۹] در عیون: «امامت» آمده، همچنین در جمله‌ی بعد. [۳۰] یونس، ۳۵. [۳۱] البقره، ۲۴۷. [۳۲] البقره، ۲۵۱. [۳۳] النساء، ۱۱۳. [۳۴] النساء، ۵۴. [۳۵] الحدید، ۲۱. [۳۶] الحجر، ۷۵. [۳۷] به یادداشتهای پایان کتاب مراجعه شود. [۳۸] به یادداشتهای پایان کتاب مراجعه شود. [۳۹] آل عمران، ۸۰ - ۷۹. [۴۰] المائده، ۱۱۷ - ۱۱۶. [۴۱] النساء، ۱۷۲. [۴۲] المائده، ۷۵. [۴۳] بدیهی است انسان نسبت به دوست خود و آنکه برایش خیرخواهی کند علاقه‌مند است و از راهنمایی‌هایش استفاده می‌کند، همچنانکه از دشمن و بدخواه خود گریزان و بیزار است. امام با توجه به حال فطری انسان یادآور می‌شوند دوست واقعی هر کس خرد اوست که حجت منش درونی آفریدگار و راهنمای هر کس به خیر و صلاح است. چنانکه هر شر و گرفتاری که به انسان می‌رسد در اثر نادانی و نفهمی اوست پس در واقع دشمن انسان است که باید از کشور وجودش - با دانش اندوزی - دفع می‌شود. [۴۴] به یادداشتهای پایان کتاب مراجعه شود. [۴۵] به یادداشتهای پایان کتاب مراجعه شود. [۴۶] الجن ۲۷ - ۲۶. [۴۷] الأعراف، ۱۹۹. [۴۸] البقره، ۱۷۷. [۴۹] به یادداشتهای پایان کتاب مراجعه شود. [۵۰] المؤمنون، ۱۰۳ - ۱۰۱. [۵۱] چون حالات روانی انسان متغیر است، امام ضمن تأیید بروز چنین احوالی، راهنمایی می‌فرمایند که هنگام آمادگی روحی و کشش قلبی انسان باید فرصت را غنیمت شمرد و بیشتر به عبادت و معرفت اندوزی پردازد، و در حال سستی و دلگیری - برای اعمال مستحب و نه واجبات - خود را به تکلف و زحمت نیندازد. [۵۲] تأکید زیادی به خواندن هر روزی کلام الله وارد شده است، حضرت مقدار آنرا پنجاه آیه تعیین می‌فرمایند. [۵۳] به یادداشتهای پایان کتاب مراجعه شود. [۵۴] به یادداشتهای پایان کتاب مراجعه شود. [۵۵] به یادداشتهای پایان کتاب مراجعه شود.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صد ها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۰۲۳۵) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خود کار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۱۱-۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی

این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبها: ۵۳-۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

